



پژوهشکده جنبش معلمان تقدیم می کند:

(نگاهی تاریخی به سازماندهی فعالیت های صنفی معلمان)

این فایل نوشتاری ویراسته ای است از دو جلسه گفتگو با محمود بهشتی لنگرودی و اسکندر (سوران)

لطفی

محور بحث در مورد تاریخچه ی شکل گیری شورای صنفی تشکل های فرهنگیان است با نگاهی به گذشته برای شناخت شرایط کنونی و استفاده از این تجارب برای سازماندهی.

آغاز شکل گیری شورای هماهنگی با پیوند این تشکل ها در اوایل دهه ی هشتاد (۸۱_۸۲) بوجود آمده و تا به امروز نقش مهمی در سازماندهی حرکت های جمعی معلمان در قالب تشکیلات کشوری داشته است که اگر اغراق نباشد شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران تنها نهاد مدنی مستقل از حاکمیت است که گستره ی کشوری دارد.

در کل اهمیت این تشکل ما را و میدارد که از گروه های مختلف نسبت به نوع عملکردش نوع سازماندهی؛ تعداد اعضا و تشکل های زیر مجموعه اش شناختی داشته باشیم چه برای فعالین صنفی چه برای دوستان خارج از صنف.

محمود بهشتی :

چون از ابتدای شکل گیری تشکل در مجموعه حضور داشتم گزارش تیتروار از تاریخچه ارایه میدهم:

شکل گیری کانون ها تقریباً در سالهای حدود ۷۸ آغاز شد. بعد بواسطه ی ارتباطاتی که ایجاد شد این کانون ها به این نتیجه رسیدند که این کانون ها در قالب یک تشکل دیگری کار هماهنگی را انجام دهند، در این قضیه چند تشکل پیشگام بودند که از پنج تشکل میتوان در این زمینه نام برد از جمله: تشکلهای فارس، اصفهان، خراسان، تهران و همدان (پنج تشکلی که بانی تشکل یابی قلمداد شدند). اولین جلسه در فارس برگزار شد، جلسه ی بعدی در خراسان و بعد هم در تهران. جلسه ی تهران از این نظر اهمیت پیدا کرد که تصویب اساسنامه ی شورای هماهنگی در تهران صورت گرفت و اولین مجمع عمومی در تهران برگزار شد. ارتباطات و فعالیت ها شکل رسمی تری به خود گرفت. اگر بخواهم دوران هایی را که شورای هماهنگی تا کنون طی کرده را بیان کنم باید بگویم اولین دوره ی طی شده تاسیس شورای هماهنگی است. بدین صورت که اولین مجمع عمومی که بعد از جلسه ی مقدماتی در تهران برگزار شد که اتفاقاً وزیر آموزش و پرورش وقت آقای حاجی هم همراه یکی از نمایندگان (معاونش) در جلسه حضور داشت. بهر حال آنجا شورای هماهنگی رسمیت پیدا کرد و در اساسنامه قید شد که ریاست شورا بصورت دوره ای انتخاب میشود و دبیرخانه بصورت دائمی در تهران باشد. تا مدتها هم کار به همین منوال ادامه پیدا کرد. طبق اساسنامه قرار شد هر شش ماه جلسات حضوری داشته باشیم. هر بار یکی از تشکل ها بانی و میزبان میشد و سایر تشکل ها دعوت میشدند دو سه روز نشست و گفتگو ها و تصمیم گیری ها انجام میشد تا سالها این روند ادامه داشت. در همین دوران اولین یعنی سالهای ۸۲_۸۳ تعداد تشکلهای عضو شورای هماهنگی از روی امضاهایی که زیر بیانیه

ها زده میشد چون هر تشکلی که حضور داشت امضا میکرد (ولی الان بیانیه ای که شورا صادر میکند تحت عنوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان امضا میشود)؛ انزمان یادم هست که تا ۴۴ مهر هم زیر بیانیه ها زده شد _سندش مم موجود است. حالا این تشکلهای بعضی ها استانی بودند بعضی ها در شهر بودند ولی در مجموع خیلی گسترده شد. تعداد تشکلهایی که عضو شورا بودند افزایش پیدا کرد تصمیم گیری ها اثر گذار شد.

محوریت خواسته ها حول محور دو خواسته ی اصلی معیشت و منزلت بود چرا که در آنزمان برای اینکه مطالبات همکاران لحاظ شود و بواسطه ی آن مطالبات وارد صحنه شوند آن دو وجه را در بیانیه ها و شعارها مطرح میکردیم؛ بحث معیشت و منزلت که دغدغه ی اصلی فرهنگیان بود. قابل ذکر است که تا قبل از شکل گیری تشکلهای وضع همکاران طوری بود که مشاهده میشد بعضا مطالبات چندین ساله داشتند ولی الان اگر حقوق همکارچند روز به تاخیر بیفتد که بندرت پیش میاید چون رژیم از عواقبش وحشت دارد ولی قبلا برای بعضی مطالبات تاخیر ۱۵ ساله هم وجود داشت. در اولین اعتراضات بودجه ای تامین شد و بخش قابل توجهی از این مطالبات پرداخت شد. روی این حساب در آن دوره بحث معیشت بسیار پر رنگ بود البته الان هم همین قضیه مطرح میباشد چرا که بنظر بنده برای بسیج همکاران در هیچ دوره ای نبایستی این بخش را که به حق دغدغه ی اصلی معلم است نادیده گرفت، تا مسیله ی معیشت معلم که چالش جدی است حل نشود رغبتی به فکر کردن در مورد مسایل دیگر را هم نخواهد داشت. گر چه گفتمانی که طی دهه ۹۰ به اینطرف وارد بحث های شورا شد زمینه ساز ورود و اضافه شدن مطالبات جدیدی به شورا شد. تا سال ۸۳ روند همین روند ابتدایی گسترش شورا و عضو گیری تشکلهای از اعضای جدید ادامه داشت تا اینکه اولین برخوردهای امنیتی جدی با شورا انجام شد یعنی تا قبل از آن هم برخوردهایی اعم از احضار به حراست، اطلاعات (انزمان اطلاعات سپاه را نداشتیم) برخوردها صورت میگرفت تا اینکه اولین بازداشتی در سال ۸۳ اتفاق افتاد. دو تن از اعضای شورای هماهنگی در کانون تهران دستگیر شدند که حدود یکی دوماه زندان بودند.* این دوستان جلساتی داشتن برای هماهنگی بعضی تصمیمات خودم در همین راستا در سال ۸۰ نتیجه ی جلسه را در پنج نسخه نوشتیم و پنج نسخه را به وزارت کشور برده و به ثبت رساندیم و شماره زدیم. بارها مراجعه کردیم تا رسمیتش را به ما اعلام کنند ولی دریغ شد. از سال ۸۵-۸۳ یعنی بعد از این بازداشت مقداری فضا بسته شد. پرونده ی فعالیت صنفی وارد فاز امنیتی شد و برخورد های چکشی زیادی صورت گرفت روند پیگیری مطالبات مقداری کند شد. این روند ادامه پیدا کرد تا سال ۸۵ در بحث مجوز: از نگاه وزارت کشور که متولی این قضیه هست به جایی بنام شورا مجوز نمیدهند چون اولاً نیازی به مجوز ندارد _تعدادی تشکل که مجوز داشتن در آن دوره ها اکثرشان هم دارای مجوز از وزارت کشور بودند اعلام کنند ولی همان زمان هم حرف شان این بود که اولاً نیازی به مجوز ندارد و اصلاً تحت این عنوان تا به حال به هیچ مجموعه ای مجوز ندادیم. آخرش هم به ما مجوزی تحت عنوان شورای هماهنگی ندادن بنظرم هم نیازی به مجوز ندارد آنزمان هم ادعای خودشان هم همین بود حالا حرفشان را عوض کردند را کاری ندارم ولی در کل تعدادی تشکل دارای مجوز پروانه ی فعالیت با همدیگر یکسری فعالیت های مشترک انجام میدهند، صحبتی که بارها در بازجویی ها مطرح میشود دست کم در بازجویی ها این جواب را دادیم

که ما اقدامات لازم را انجام دادیم ولی از طرف حاکمیت پاسخی داده نشد یا اگر پاسخی داده شد جواب شان این بود که نیازی به مجوز نیست.

برگردیم به قضیه سال ۸۵: در فاصله ۸۳-۸۵ دوره ی انفعال بود به دو دلیل یکی اینکه بین معلمان وحشت ایجاد کردند دلیل بعدی هم این بود که به بخشی از مطالبات پاسخ داده شد. بعد از یکی دو سال وقفه اتفاقی افتاد که دوباره معلمان را وارد صحنه کرد و آنهم بحث تقاضای دولت احمدی نژاد برای استرداد لایحه قانون مدیریت خدمات کشوری بود حتما دوستان اطلاع دارند که تا قبل از این چیزی داشتیم به اسم نظام هماهنگ که در دوره ی رفسنجانی تهیه و تصویب شد و تبدیل به قانون شد.

در دوره ی آقای خانی قانون نظام هماهنگ بعد از پیگیری هایی که توسط تشکلهای صنفی انجام شد و ادعا میشد که می خواهیم قانون را اصلاح کنیم رسید به مرحله ای که بگویند اینقدر این قانون از مسیرش خودش منحرف شده که قابل اصلاح نیست و ما می خواهیم یک قانون دیگری را تنظیم کنیم آنزمان قانون مدیریت خدمات کشوری مطرح بود و صحبت از این بود که با تصویب و اجرای این لایحه تبعیض هایی که در حقوق اقشار مختلف وجود دارد و به تبع آن مشکلات اقتصادی که گریبان گیر مزدبگیران هست برطرف میشود. با همین وعده ها همکاران فرهنگی ما منتظر بودند که با تصویب این قانون اتفاق مثبتی بیفتد. دولت خانی هم دوره اش تمام شد. اواخر دوره ی خانی این لایحه را تقدیم مجلس کردن که دولت خانی بار مالی لایحه را نپذیرفت این را به مجلس سپرد، دولت خانی به پایان خود رسید. احمدی نژاد که آمد همان اوایل فعالیتش مطرح کرد من بار مالی لایحه را نمی توانم تامین کنم و تقاضای استرداد لایحه را از مجلس کرد. آن زمان فضای مجازی نبود ارتباطات پیامکی بود به سرعت شگفت انگیزی خبر مربوط به استرداد لایحه از طریق پیامک هایی که همکاران برای هم ارسال میکردن تکثیر شد و به همه جای کشور پخش شد، جامعه ی فرهنگیان به شدت ملتهب شد. اولین تجمعات جلوی مجلس با حدود ۵۰ نفر تشکیل شد و این تبدیل به تجمعات زنجیره ای شد که آخرین تجمع ها تا حدود ده هزار نفر هم بوقوع پیوست با خواسته های مشخص. در ۲۳/۱۲/۸۵ با برخورد بسیار خشن نیروهای انتظامی امنیتی تجمع برگزار شد که در همین زمان بالغ بر هزار نفر از فرهنگیان که تهران بودند یا از شهرستان آمده بودند بازداشت شدند. جو بسیار امنیتی تر از دوره ۸۳ شد البته تا اردیبهشت ماه این اعتراضات ادامه پیدا کرد (با مدیریت شورای هماهنگی). در اردیبهشت مجدداً بازداشتی داشتیم. در خرداد ۸۶ دولت مجبور شد با تهدیدی که از طرف شورای هماهنگی انجام گرفت و ضرب الاجل مشخص شد که دولت به بحث اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری عمل کند. در همان تاریخ آقای احمدی نژاد در بخش خبری تلویزیون حاضر شد و گفت بار مالی اش را میپردازد و این اتفاق مثبت بود. در این دوره باز به دو دلیل آرامشی ایجاد شد اون وحشتی که ایجاد کردن بدلیل بازداشتی ها دلیل دوم هم اینکه بخش قابل توجهی از جامعه فرهنگیان بدلیل اجرای قانون مدیریت خدمات امیدوار شده بودن (حقوق شان افزایش پیدا کرده بود) همانطور که در سالهای اخیر بعد از انجام ماجرای رتبه بندی بخش قابل توجهی از بدنه از اعتراضات جدا شدن زمان هم همین اتفاق رخ داد.

تا سال ۸۸ این سکوت و فضای امنیتی ادامه پیدا کرده شدتی بود که جلسات هفتگی کانون هم در قالب رسمی امکان انجام نداشت و دوستان در قالب دیگری دور هم جمع میشدند و جلسات را برگزار میکردند. سال ۸۸ که مصادف بود با جنبش سبز شکل ها مجددا از آن فضای انتخاباتی استفاده کرده وارد صحنه شدند که قبلا اجازه تشکیل جلسه نبود ؛ دوباره فضا برای ارتباطات تا حدودی هموار شد و چندین جلسه برگزار شد حالا در انتخابات هم شورای هماهنگی برای اولین بار موضع گیری داشت رای شورا این بود که اگر معلمان قصد شرکت در انتخابات دارند بین میرحسین و کربوبی به یکی از این دو نفر رای بدهند این اولین و آخرین باری بود که شورا در طول فعالیتش وارد بحث انتخابات میشد که در اصل جنبه ی سلبی داشت یعنی متن بیانیه ی شورا این بود که میگفت با توجه به برخوردهایی که در دوران احمدی نژاد با معلمان صورت گرفته همکاران فرهنگی ما به هیچوجه به نفع احمدی نژاد وارد انتخابات نشوند و اگر قصد رای دادن دارند بین این دو یکی را انتخاب کنند که البته همین موضع گیری هزینه هایی برای شورا داشت و باعث عصبانیت شدید نیروهای امنیتی شد که چرا شورا وارد بحث انتخابات شد این قضیه ی سال ۸۸ و ورود شورا به بحث انتخابات منجر به یک سری بازداشت ها و دستگیری ها شد و باز فضای امنیتی تشدید شد. تا سال ۹۳-۹۲ شبکه های اجتماعی وارد صحنه شدن فرصت خوبی بود برای معلمان که امکان دیدار حضوری نداشتند یا شکل هایی که امکان تشکیل جلسه در فضای حقیقی برایشان میسر نبود از این امکان بهره ببرند. گروه های زیادی تشکیل شد و معلمان توانستند همدیگر را پیدا کنند. جالب اینکه در همین فضای مجازی سازماندهی هایی شکل گرفت. بطور مثال اولین تجمعی که مدیریتش در فضای مجازی شکل گرفت تجمع ده اسفند ۹۳ تهران بود (ثابت شد ارتباط صرفا مجازی نبود بلکه به همان نسبت حقیقی و واقعی هم بود) سال ۹۳ دوباره موج جدید بازداشت ها را داشتیم. سال ۹۵ در دوره ی روحانی اتفاق مثبتی افتاد دوستانی که با وزارت کشور صحبت کردند توانستند رضایتشان را جلب کنند و مجمع عمومی کانون ها که سالها از زمانش گذشته بود، مجددا برگزار شود و این اتفاق افتاد بعد از سالها بصورت رسمی تعدادی از کانون ها توانستند جلسات کانون را برگزار کنند که نماینده ی وزارت کشور هم در جلسه تهران حضور داشت به همین سبک نماینده ی استاندار در استان حضور داشت با رضایت هم از جلسه خارج شدند ولی تا الان هنوز همان مجمع سال ۹۵ را تایید نکردند. از دید آنها شکل غیر قانونی به حساب می آید ولی قانون احزاب و تشکلهای میگوید اگر شما مجمع را برگزار کردید و ایراد قانونی نتوانستند به مجمع بگیرند؛ اگر ایراد قانونی داشت وزارت کشور موظف است ظرف مدت زمان حدود دو ماه به شما اعلام کند که مثلا کجای کار ایراد داشت یا این افراد شایستگی نداشتند اگر اعلام نشد دیگر آن تشکل فعالیتش قانونی است و میتواند به فعالیتش ادامه دهد. آن موضوعی که اتفاق افتاد و دوستان در بازجویی ها هم همیشه بر این موضوع تاکید کردند که فعالیت ما و تشکل ما قانونی ست مسیر را درست پیش رفتیم، اگر تخلفی هم صورت گرفته از طرف وزارت کشور و نهادهای امنیتی ست که موظف بودند تایید یا رد کنند (مجامع را) در اصل آنها کوتاهی کردند این قضایا ادامه پیدا کرد تا مجمع های مربوط به رتبه بندی سال ۱۴۰۰ شروع شد این تجمعات بصورت زنجیره ای ادامه پیدا کرد بعد هم ماجرای قتل مهسا پیش آمد آن تجمعات هم تا اردیبهشت ماه ۱۴۰۱ ادامه

پیدا کرد و آن باخورد شدیدی که با تجمع شد که منجر به بازداشت دوستان شد همینطور ادامه پیدا کرد در ماجرای جنبش مهسا هم شورای هماهنگی حضور پررنگی داشت دست کم در قالب بیانیه ها و گزارش هایی که تهیه میشد و انعکاس آن در کانال شورا و اتفاق مثبتی که در همین دوره شاهدش بودیم.

پرسش: با توجه به اینکه از اوایل دهه ی ۸۰ تا کنون همکاران زیادی بدلیل فعالیت ها ی صنفی دچار هزینه های زیادی شدن لطفا در مورد تاریخچه ی شکل گیری و نحوه ی عمل صندوق مالی توضیح بفرمایید

پاسخ:

تا سال ۸۹-۸۸ که همکاران رسول بدایق بازداشت شد مشکلی که نیاز به تامین مالی احساس شود نداشتیم بازداشت موقت بود و نیازی به حمایت مالی نبود ولی پس از زندانی شدن همکاران که تقریبا ۷ سال طول کشید و امیدی هم به بازگشت به کارش نبود. از همان زمان اول از تهران بعد سایر تشکل ها شروع کردند به تامین مالی خانواده ی همکار (در حد حقوقی که اگر سرکار میرفت دریافت میکرد) تا امروز هم این امر به قوت خود باقی ست برای همکاران زندانی، اخراجی و کسانی که قطع حقوق شدند انجام میشود. اوائل خود تشکل تهران این حمایت را انجام میداد. سایر تشکل ها هم بصورت نامنظم پرداختی هایی داشتند.

طبق خواسته همکاران _ که همین منجر به منظم شدن و ساختاریافته شدن حمایت ها شد _ قرار شد اگر کسانی قصد کمک مالی دارند بصورت هماهنگ شده با عدد مشخص باشد طوری که وقتی آزاد شدم بتوانم جوابگوی خانواده باشم (چون کمک ها پراکنده و متغیر بود) پیشنهاد همکار باعث شد دو ستان تصمیم بگیرند تشکیل صندوق شکل منظم سیستماتیک و رسمی به خود بگیرد میشود گفت بالای نود درصد حمایت ها از طرف همکاران فرهنگی است درصد کمی هم از طرف دوستان غیر فرهنگی که متوجه موضوع شدند و تمایل به حمایت دارند انجام میشود و به حسابهای تعریف شده واریز میشود.

سوال: لطفا توضیحی پیرامون هزینه کرد حق عضویت ها و و اینکه تشکل ها حق عضویت پرداخت میکنند بفرمایید:

پاسخ:

تشکلهایی که عضو شورا هستند دو جور پرداختی دارند اولی بابت حق عضویت است (در همان اوایل دهه هشتاد که اتفاق مثبتی که افتاد بحث. عضویت شورای هماهنگی تشکلهای صنفی در ei هست) آنجا هم باید حق عضویت ی پرداخت میشد. تشکل ها یک حق عضویت ی را به دبیرخانه میدهند که اینها در صندوق جمع میشود. این حق عضویت ها قاندا تا باید صرف مسایل جاری شورا شود از جمله برگزاری جلسه در صورت نیاز هزینه تبلیغات؛ یک پرداختی هم بابت همین همکارانی که در بند هستند یا آسیبهایی که بواسطه ی فعالیت صنفی به همکاران وارد میشود، اینها همه تحت عنوان حق عضویت یا کمک های مالی در صندوق هایی جمع آوری میشود در کارگروه مالی

که خود شورا تعریف کرده شورا کارگروه های مختلفی دارد که یکی از فعالترین آنها همین کارگروه مالی است این کمک ها جمع اوری میشود در حسابهایی که از قبل مشخص شده افراد به میزانی که در توان شان هست و تمایل دارند واریز میکنند بگو نه ای که خوشبختانه تا به امروز دوستان شورا به مشکلی برخورد نداشتند که مثلا بگویند در یک ماهی حقوق همکاری یا خانواده اش پرداخت نشده باشد ولی لازم به یادآوری است که این اواخر حجم بازداشتی ها و اخراجی ها آنقدر زیاد شده که در کارگروه مالی این نگرانی بوجود آمده در صورت اتفاق جدید و بازداشتی و اخراجی های بیشتر مبالغ دریافتی جوابگوی نیاز همکاران نباشد.

نکته: مطلبی را توضیح میدهم بعد از بازداشت های گسترده ایی که در سال ۱۴۰۱ اتفاق افتاد از طرف وزارت اطلاعات و قوه قضائیه حساب حامیان به مبلغ ۴۰۰ میلیون مسدود شد. و تا الان هم این پول که کمکهای همکاران بوده آزاد نشده است. در بازپرسی ها به این مسئله اشاره شد و صریحا اعلام کردیم که این یک دزدی آشکار است.

ولی نکته ی مثبت قضیه این بود که همکاران چنان مسئله را بازسازی کردند که فکر میکنم هیچ تاخیری برای پرداخت های اتفاق نیفتاد. البته تا جایی که می دانم اینگونه بوده اگر لازم به توضیح بود که دوستان می فرمایند.

بهشتی: بله درسته من هم عرض کردم. خوشبختانه علی رغم فشارها و دست درازی هایی که نسبت به صندوقی که بخاطر حمایت از همکاران تشکیل شده هیچ تاخیری در پرداخت اتفاق نیفتاد.

حمایت همکاران چه بصورت متمرکز و چه بصورت ایجاد صندوق های استانی و تقبل هزینه ی معلمان زندانی بسیار اتفاق مثبتی است که توصیفش بسیار سخت میباشد. اینکه همکاران ما با اینکه خودشان در مضیقه ی مالی هستند ولی اختصاص مبلغی از همان حداقل دریافتی برای رفع مشکل همکارانی که برای آنها وارد صحنه شده اند و هزینه پرداخت می کنند بسیار زیباست.

نکته: برای اینکه دوستان در جریان باشند: در شورای هماهنگی ۲۳ تشکل داریم از ۱۷ استان.

امروز قرار بود مجمع عمومی انجمن صنفی معلمان سنندج برگزار شود که گویا نیروی های امنیتی ممانعت کردند البته قرار بود انتخابات در فضای مجازی برگزار شود گویا یکی از دوستان که رئیس انتخابات بوده دستگیر شده ولی طبق بیانیه ی انجمن صنفی معلمان سنندج انتخابات برگزار خواهد شد. به این ترتیب سر فصل جدیدی در این یک و دو سال اخیر پیش رو قرار داده اند که برای برگزاری مجمع نیازی به اخذ مجوز از وزارت کشور یا نهادهای حکومتی نیست. یک ساعت بعد را بصورت پرسش و پاسخ در خدمت دوستان هستیم از طرح سوالی ی چالشی و نگاه انتقادی بسیار خوشحال خواهیم شد. دوستانی بزرگواری که در گروه هستند پاسخگو خواهند بود.

بهشتی: در مورد چگونگی اخذ مجوز قانون ها و شورای هماهنگی در مورد کانون تهران مستقیم به وزارت کشور مراجعه کردیم و اساسنامه را تحویل دادیم و مجوز گرفتیم. اولین مجمع عمومی در مدرسه البرز با حضور نماینده ی وزارت کشور برگزار شد و همینطور انتخابات برگزار شد و بعد از آن مجوز صادر شد.

در مورد سایر استانها مجوز از استانداری صادر شده و انتخابات برگزار و مجوز صادر شده بود.

در مورد مجوز شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان:

با وجود اینکه تمام کانونها مجوز داشتند وقتی خواستیم برای مجموعه دیگری تحت عنوان شورای هماهنگی مجوز بگیریم با مخالفت روبرو شدیم که گفتند به هیچ مجموعه ایی تحت این عنوان مجوزی صادر نشده و از نظر آنها این یک عنوان جعلی بود. خیلی از مجموعه ها که تحت نظر شورای هماهنگی در این سیستم فعالیت می کنند مجوز ندارند در حقیقت نیازی به مجوز ندارند.

سوال و نظر: حداثال ۷۸ تا ۸۳ که اوج بازداشتها بوده آیا تجمعی در سطح معلمان برگزار شده ؟ یا اولین تجمع سال ۸۳ بوده ؟

بهشتی: قبل از اینکه کانونها وارد بحث اعتراضات بشوند، دو تجمع در تهران برگزار شد که یکی از طرف سازمان معلمان و دیگری از طرف خانه ی معلم هر دو تجمع مجوز وزارت کشور را داشتند البته هر دو تشکل سیاسی بودند . در ج ا فقط یک بار مجوز تجمع آن هم در سال ۸۰ داده شد. این تجمعات به راهپیمایی تبدیل شد. تجمعات زنجیره ای در مقابل مجلس ششم بعد دفتر ریاست جمهوری دوره ی آقای خاتمی که به شدت سرکوب شد و قضیه تمام شد از اینجا به بعد کانونها نقش پررنگ تری پیدا کردند. از سال ۸۰ تا ۸۳ بارها تجمعات و تحصن هایی برگزار شد که یکبار در تلویزیون پخش شد که اعلام شد حدود سی درصد معلمان در این اعتراضات شرکت داشتند. این تجمعات اواخر اسفند بود که منجر به تعطیلی مدارس تا پایان تعطیلات نوروزی شد. تجمعات در قالب تحصن ها ابتدا در داخل ادارات ا پ بعدا بیرون از ادارات مقابل مجلس و سازمان مدیریت و برنامه ریزی به کرات اتفاق افتاد و بعدا منجر به بازداشت ها شد.

سوال و نظر: نقش معلمان در جنبش سبز

بهشتی: در بخش انتخاباتیش در تهران و حداثال سایر استانها وضعیت مشابهی بود موضع تشکلهای جهت گیریشان به سمت آقای موسوی و کروبی بود بعد از کشتاری که صورت گرفت. تقریبا بچه های کانون تهران از تک تک خانواده های آسیب دیده دیدار داشتند که بصورت مصور در سایتهای کانون و سازمان معلمان منتشر می شد.

همین امر باعث دستگیری زیادی از همکاران شد و در بازجوییها بحث اصلی این بود که شما در کنار معترضان جنبش قرار گرفته اید و جهت گیری سیاسی داشته اید.

سوال و نظر: الان با این وضعیت لغو مجوزها و سرکوب ها روند کار چگونه است؟

بهشتی: کانون تهران و سایر کانون‌ها از سال ۷۸ مجوز گرفتند و اولین مجمع سال ۷۸ برگزار شد. هر سال برای تعیین بازرس و هر دو سال یکبار مجمع عمومی باید برگزار می‌شد. از سال ۸۴ دیگر وزارت کشور مجوزی صادر نکرد ولی فعالیت‌ها ادامه داشته و تشکلهای عقب نشینی نکرده اند یعنی منتظر نمانده اند که طبق روال خواسته شده پیش روند. درمجامع تشکیل شده از آقایان هم دعوت شده چون موظف بودیم که دعوت کنیم. انتخابات برگزار شده و کارها پیش رفته و مسیر را ادامه داده ایم.

سوال و نظر: در سال‌های آغازین برای شروع کار عضو گیری به چه صورت انجام می‌گرفت و دعوت‌ها چگونه بود ؟

بهشتی: در مورد کانون تهران عرض میکنم سایر استانها را خود دوستان صحبت می‌کنند. اولین مجمع تهران بالغ ۵۰۰ نفر شرکت کننده داشت هیات مدیره ی اولیه توسط همین ۵۰۰ نفر انتخاب شد. رابط و معرف همین افراد در مدارس بودند که سعی در جذب همکاران داشتند ترس و نگرانی از اتفاقات دهه ی شصت همیشه وجود داشت. خیلی از آدمها حامی هستند ولی در قالب عضویت و از نزدیک ارتباط داشتن برایشان سخت بود. همین الان هم بسیاری از دوستان با نام محفوظ کمکهای مالی خودشان را انجام می‌دهند. بسیار از افراد قبل از بگير و ببندها شوق کار جمعی را داشتند و بواسطه همکاران جذب تشکل می‌شدند در تهران دفتری بود که مسئول تشکیلات کار ثبت نام ها را انجام می‌داد. و همکاران تهران و سایر استانها مدارکشان را برای عضویت ارسال می‌کردند و بعد از بررسی مدارک ثبت نام انجام می‌گرفت. و با استقبال همکاران روبرو بودیم موانع امنیتی وجود نداشت در بعضی از استانها با هماهنگی ادارات آپ حق عضویت را از همکاران کسر و به صندوق تشکل واریز می‌شد. در دوران آقای خاتمی تشکلهای توانستند مطالبات خودشان را تحمیل کنند حتی هزینه ی گردهمایی شورای هماهنگی را از وزارت آپ دریافت کردند. در جلسه حاجی وزیر وقت بقدری مورد پرسش قرار گرفتند که به حالت قهر جلسه را ترک کردند که خبرش تیتربعضی از روزنامه ها شد.

سوال و نظر: چند درصد همکاران را در تهران می‌توانید جذب کنید؟

بهشتی: الان تهران بقدری شرایط امنیتی زیاد شده که نه ما درخواست عضو رسمی داریم و نه همکاران تمایلی به عضویت ندارند. و حتی حق عضویت را فقط هیات مدیره پرداخت می‌کنند. این فضایی است که ما با آن مواجه هستیم سایر استانها هم کم و بیش همین وضعیت را دارند.

سوال و نظر: در مورد چالش‌های موجود در روند دمکراتیک سازی شورا و اینکه چقدر این دغدغه وجود دارد؟

بهشتی: این دغدغه ها در همه ی مجموعه ها هست حالا یک یا چند تشکل یا مجموعه ی گسترده ای مثل شورای هماهنگی که شامل تشکلهای مختلفی هست.

تا زمانی که دیدارها و مجامع بصورت حضوری برگزار می شد به راحتی عبور می کردیم . بعنوان مثال وقتی بنا بود بیانیه ای صادر شود، نمایندگان تشکلهای وقتی در استانی جمع می شدند ابتدا پیشنهادات خود را در باره ی عناوین بیانیه مطرح میکردند و مواردی را باید در بیانیه آورده می شد را بیان می کردند سپس این موارد به رای گذاشته میشد بعد کارگروهی شکل می گرفت که نقش آنها فقط نوشتن متن بود. تمام تصمیمات در مجمع گرفته می شد. در خصوص مجازی هم آیین نامه هایی تدوین شده و اصولی در نظر گرفته شده که قطعاً بی نقص نیست دوستان حتما انتقاداتی دارند ولی پذیرفته اند که فعالیت مشترکی داشته باشند. سعی می شود که مسائل در داخل حل شود و تا حدود زیادی سعی شده که روند دموکراتیک حفظ شود. در رابطه با موضع گیری ها در اساسنامه ی تشکلهای صنفی نکته ای داریم که تشکل باید کار صنفی انجام دهد در رابطه با معلمان ما معتقدیم که دامنه ی فعالیت معلمان و مخاطب شان خیلی گسترده است. پس موضع گیری های ما هم به همین نسبت می تواند گسترده باشد. پس ممکنه در مورد مسائل مربوط به کارگران یا مسائل به دانش آموزان موضع گیری داشته باشیم. توضیحی که لازمه دوستان در جریان قرار بگیرند. الان شورای هماهنگی ۲۳ استان نقش مجمع عمومی را بازی می کند برای اینکه مجموعه چابکتر باشد از بین آنها ۵ تشکل نقش هیات مدیره را دارند و اصل بیانیه در شورا تصویب می شود ولی هیات مدیره بیانیه را می نویسد و منتشر می کند. فعلاً روند کار این است.

سوال و نظر : موضوع رتبه بندی از چه زمانی آغاز شد ؟

پاسخ:

فکر کنم یک روز قبل از اینکه بازداشت شوم دیداری با آقای نوبخت داشتیم. در آن دیدار صحبت آقای نوبخت این بود که ما نمی خواستیم رتبه تبه بندی را به این صورتی که الان دارد اجرا می شود اجرا کنیم. اشاره به سال ۹۳ دارم، دقیقاً برنامه آن زمان برای اجرای رتبه بندی همین روشی هست که حال حاضر پیاده شده است. منتها به خاطر فشارهایی که در آن مقطع، تجمعات اعتراضات وارد کرد، یک مبلغ حقوقی را برای همه واریز کردند. یعنی همه یک افزایش حقوقی را مشاهده کردند بدون اینکه کسی آسیب ببیند. آنچه که به عنوان یک مطالبه مطرح می شد و خواست فرهنگیان بود همین بود. چون بحث رتبه بندی برای رفع مشکل معیشتی مطرح شد، اما آنها این را به عنوان ابزار تنبیه و تشویق استفاده کردند که در واقع وقتی شخص در خط فقر هست، این بحث تنبیه و تشویق برایش مصداقی ندارد. به هر حال این اتفاق افتاده است و به نظر من این درسی هست که ما نباید تابع موج شویم بلکه باید خودمان موج را ایجاد و هدایت کنیم.

سوال و نظر:

درخواست دستمزد بالای خط فقر در جامعه‌ای که در حال حاضر بر اساس آمارهای رسمی، ۷۰ درصدش زیر خط فقر هستند، نه تنها یک درخواست کاملاً رادیکال و ریشه‌ای و اصولی است، بلکه مطالبه‌ای است که اقشار مختلف اجتماعی را کاملاً با هم هماهنگ می‌کند. متأسفانه بعد از جنبش مهسا نگاهی ایجاد شده است که مطالبه اقتصادی، امری نکوهیده است و پس زده می‌شود.

سوال و نظر:

آیا تشکل در کنار مطالبات صنفی که دارد، جناح سیاسی خاصی را دنبال می‌کند؟

بهشتی: از این زاویه ورود می‌کنم که آیا این اتفاق باید بیفتد یا خیر؟ خب، با تعریفی که از تشکل صنفی داریم، این اتفاق نباید بیفتد، ولی خب بعضاً این اتفاق می‌افتد و از نظر من این نقد به مجموعه وارد است که نباید به مواضع جانبدارانه ورود پیدا کند. یعنی آن بخشی که کار ما را غیر صنفی می‌کند، جانبداری است. من اعتقاد دارم که فعالیت صنفی با سیاسی حداقل دو تفاوت دارد. یکی ورود به مسائل سیاسی است که به عنوان مثال، مسائل سیاسی انتخاباتی را بیان میکنم، طرفداری از این شخص یا آن شخص! در واقع تشکل‌ها باید از ورود به این قضیه پرهیز کنند. یکی دیگر، همین بحث جانبداری از جریان‌های سیاسی، جناح‌های سیاسی و حتی جریان‌های ایدئولوژی به صورت رسمی است. هر کدام از ما چه از نظر عقیدتی چه از نظر سیاسی، گرایشی داریم. منتها در اینجا می‌خواهیم یک کار مشترک انجام دهیم. اگر من تاکید داشته باشم روی مواضع عقیدتی خود و بخواهم آن را پررنگ کنم، قطعاً طرف مقابل هم بخش خودش را می‌خواهد تقویت کند. این باعث تصادم و ایجاد مشکلات می‌شود. روی این حساب برای دوام و قوام مجموعه‌های این چنینی، افراد بایستی این بخش را برای خودشان حفظ کنند و اصول کار تشکل صنفی نیز همین است. در رابطه با مواضع جاهایی که چنین اتفاقی می‌افتد، قطعاً بعضی‌ها نقد دارند و نقدها تبدیل به چالش‌های جدی می‌شود که ما گاه و بیگاه با این چالش‌ها مواجه هستیم. سعی می‌شود این قضایا مدیریت شود. حال اینکه آیا موفق بودند یا نه؟ در واقع می‌توان گفت وقتی یک مجموعه توانسته است بیست و چند سال دوام بیاورد، نشان می‌دهد که در کل، در این قضیه موفق است.

سوال و نظر:

از نظر سنی، کانون‌ها و شورای هماهنگی افزایش پیدا می‌کند ولی به اندازه این سال‌ها، تجربه به بدنه انتقال داده نمی‌شود. هر نسلی که می‌آید خودش می‌بایست همه چیز را از اول تجربه کند و به نظرم این نقدی است که وارد است و نیاز است در موردش کار شود. نقد دیگر این است که بین یک بدنه بسیار محتاط و محافظه‌کار و مصلحت‌اندیش معلمان، با یک سر یک راسی که بسیار جلوتر است فاصله زیادی است. درست است باید پیشرو بود ولی این فاصله باید متعادل باشد.

من با شما هم عقیده هستم. در اکثر تشکلهای کارگروهی است به نام آموزش، ولی این کارگروه فعال نیست. به عنوان مثال، ما در دوره اول فعالیت کانون تهران، کمیته تشکیلات، کمیته تبلیغی، روابط عمومی و آموزش داشتیم. این موارد در آن زمان وجود داشت و تقریباً کار خود را به درستی انجام می داد. ولی حال حاضر رسیده ایم به شرایطی که افراد به زحمت می توانند کنار یکدیگر جمع شوند. بله، تمام این مشکلات عامل بیرونی ندارند و ایرادهای خودمان را نمی توان نادیده گرفت و ضعف هایی در ما وجود دارد. همانطور که می فرمایید تجربیات منتقل نشده است. به عنوان مثال، در خصوص بازداشت هایی که شدم، در وبلاگ شخصیم با عنوان "ب مثل بازجویی" خاطرات دوران بازجویی را نوشته ام و سعی داشتم در قالب آن آموزشی نیز باشد. خیلی از دوستان نمی دانند وقتی که بازداشت شدند در بازجویی چگونه باید برخورد کرد، یا چه کنند تا بازداشت نشوند، یا بسیاری از آموزش های دیگر را نداریم. این فرمایش شما را کاملاً تایید می کنم. موضوع دیگری که هست اکثر تشکلهای عضوگیری و یارگیری را کنار گذاشته اند و دلایلشان را دقیقاً نمی دانم.

مشکلاتی وجود دارد که ما از این بخش، غفلت می کنیم، ارتباط ما با بدنه تا حدود زیادی قطع شده است و در هیئت مدیره ی تشکلهای افراد شاغل را به ندرت می توان دید، اکثر افراد بازنشسته هستند. بخشی از آن برمی گردد به تهدیدها و مشکلاتی که ایجاد می شود و مشاهده می کنیم که هیئت تخلفات اداری به راحتی حکم اخراج می زند. با فرد بازنشسته، فقط نیروی امنیتی می تواند برخورد کند. ولی فرد شاغل را هیئت تخلفات اداری، خط مقدم ایستاده و به روش های مختلف و چه بسا شدیدتر از نیروهای امنیتی، مورد تنبیه قرار می دهد.

طبعاً در چنین شرایطی راه ارتباطی تشکلهای با بدنه تا حدود زیادی قطع می شود. ممکن است بفرمایید چرا کار را به اینجا رساندید که ارتباط به این شکل در بیاید؟ می توانید آرام تر حرکت کنید و نیروهای امنیتی را خیلی حساس نکنید و منجر به این شرایط کنونی نشود. در شرایط کنونی، ما حتی حق ورود به مدرسه ای را نداریم تا بتوانیم با همکارمان صحبت کنیم. در پاسخ، من خودم را مثال می زنم، چون خیلی از دوستانی که با من ارتباط دارند، می دانند من روی موضع صنفی خیلی تاکید دارم، در حدی که خیلی از وقت ها متهم می شوم به اینکه در شرایطی که الان فضا سیاسی است و هر کاری که شما انجام دهید سیاسی است چگونه می توان صنفی عمل کرد؟ می خواهم بگویم، در هیچ دولتی نبوده که من با چنین موضعی، زندان نرفته باشم، آسیب ندیده باشم و با من برخورد نشده باشد. چرا این را مطرح می کنم؟ می خواهم بگویم که سیستم روی مطالبات شما مشکل دارد. نحوه بیان مطالبات، ممکن است مقداری تغییر در بیان ایجاد کند. اما سیستم توان پاسخگویی به مطالبات را ندارد و چون توان پاسخگویی ندارد، برخورد می کند. حال شما با زبان نرم با سیستم گفتگو کنید یا شمشیر بکشید، یک مقدار، تفاوت ایجاد می کنید ولی در نهایت، برخورد انجام می شود. چنانچه که با من نوعی این برخورد، بارها و بارها انجام شد. با سایر دوستان نیز به همین ترتیب است. شما دست گذاشته اید روی نقطه ضعف مجموعه و مجموعه یک توان مالی ای دارد و آن را برای جاهای دیگری اختصاص می دهد که برایش اهمیت بیشتری دارد. نمی خواهد خرج آموزش و پرورش کند. پس روی

این حساب، مقاومت می‌کند و پیگیری شما در نهایت این نتیجه را خواهد داشت که به گونه‌ای ساکت‌تان کند. و این منجر می‌شود به برخوردهایی که آن برخوردها برای دیگران وحشت ایجاد می‌کند. لازم به ذکر است که شورای هماهنگی و تشکل‌های صنفی نیز متأسفانه این نقد به آن‌ها تا حدودی وارد است که بخش سخت کار ما را، اکثر همکارها لمس کرده‌اند، اما یک خوبی‌هایی هم دارد که بیان نشده است. فعالیت‌هایی که انجام داده‌ایم و هزینه‌هایی که ایجاد شده است، یک دستاوردهایی هم دارد. این‌ها را برای همکاران توضیح نداده‌ایم. به عنوان مثال، من نوعی الان در کل کشور هزاران دوست دارم و داشتن این همه دوست نعمتی است. این امتیاز را از همین ملالت‌ها، سختی‌ها و پیگیری‌هایی که گذرانده‌ایم به دست آورده‌ایم. در این سازماندهی‌ها و ارتباطات، دستاوردهای خوبی داشتیم که منتقل نشده است. مورد دیگر در همین شهر کوچک، ما توانسته‌ایم بسیاری ارتباطات را حفظ و گسترده کنیم و از طرفی سیستم را خیلی حساس نکنیم. اما در خیلی از شهرها، دوستانی اظهار می‌کنند که نمی‌شود کار کرد و در این زمینه‌ها هم اقدام قابل قبولی انجام نداده‌اند. بله همه راه‌ها بسته نیست.

سوال و نظر:

در ابتدا جلساتی که می‌رفتیم و تجمعاتی که برگزار می‌کردیم، برای این بود که با ۸۰ درصد حقوق اساتید برابر شویم. ولی این به فراموشی سپرده شده است و در جلسات، دیگر در این خصوص صحبتی نمی‌شود. و سوال بعدی، در خصوص وارد شدن شورا به مسائل سیاسی که دوستان، تبدیل به پاشنه آشیل کرده‌اند نیز توضیح بدهید.

بهشتی: در خصوص این پرسش موضوع را به صورت متن و نوشته مطرح کنید و بفرستید برای شورا تا منتشر شود و ایراد کار مشخص شود. اگر دوستان شورا بخواهند پیگیری کنند بدانند از کدام بخش غفلت شده است و نیاز است روی آن کار شود. در خصوص پرسش بعدی که مطرح می‌شود شورا تندروری می‌کند و وارد مسائل سیاسی می‌شود. این نقد را وارد نمی‌دانم و باید یک تعریفی از فعالیت صنفی و سیاسی داشته باشیم. ایرادی که من می‌دانم این است که دوستان، فعالیت صنفی خود را سیاسی نشان می‌دهند. یعنی بسیاری از جاهایی که می‌گویند این فعالیت، سیاسی است؛ اتفاقاً آن فعالیت دقیقاً صنفی است. چون حق طبیعی اصناف است که در بسیاری از مسائل ورود پیدا کند. روی این حساب آن فعالیت، در حیطه فعالیت صنفی است. ولی گاهی اصراری است که بگوییم فعالیت ما سیاسی است و حاکمیت نیز به خودش اجازه می‌دهد بگوید این‌ها فعالیت سیاسی کرده‌اند و باید سرکوب شوند. در مورد خودم، دوست دارم دوستان مصداق بیاورند و بگویند کدام کاری که انجام داده‌ام سیاسی بوده است تا سپس، من از دید خودم عرض کنم آیا آن سیاسی بوده است یا صنفی؟

*سوال: لطفا توضیحی در مورد وضعیت کنونی شورای هماهنگی بدهید؟

*پاسخ: شورای هماهنگی در حال حاضر متشکل از ۲۴ تشکل است؛ اما بعضی از تشکل ها در حال حاضر نماینده ای در شورا ندارند که یکی از دلایل آن اینست که نماینده جدید و جایگزین نماینده قبلی به شورا هنوز معرفی نشده است. همچنین دلایل دیگری نیز علت نداشتن نماینده بعضی از تشکل ها در شورا است. حداقل در ۹/۸ سال اخیر این بیشترین تعداد تشکل های عضو در شورا است. از سال ۱۴۰۱ با انتخاباتی که در چند تشکل از قبیل فارس، سنندج، هرسین و شاه آباد برگزار شد این تشکل ها نیز به عنوان اعضا شورا پذیرفته شدند. در دهه ی ۸۰ بنا به نقل قول ها تا ۴۲ تشکل در شورا حضور داشتند. بسیاری از این تشکل ها به نوعی محو شدند و یا به صورت محفل های یک یا دو نفره به حیات خود ادامه دادند. در سال ۹۵ بازسازی در تشکل های صنفی انجام شد و با این رویکرد نسبت به ۱۵ سال اخیر بیشترین تعداد تشکل ها را در شورا داریم. تشکل های شورای هماهنگی متشکل از تشکل های استانی و شهرستانی هستند که به صورت مستمر حق عضویت پرداخت می کنند و فعالیت هایشان حول و حوش فعالیت های صنفی و بر اساس اساسنامه شورای هماهنگی تنظیم شده است. تنها محدودیتی که در عضویت تشکل ها در شورا وجود دارد اینست که عضویت دو تشکل از یک شهر در شورا امکان پذیر نیست.

کار گروه ماده ۵ همواره تلاش کرده که به تعداد تشکل ها اضافه شود. در خیلی از شهرها شرایط برای تشکیلات کانون صنفی فراهم آمد، اما متأسفانه با دستگیری تعدادی از اعضا فعال روند کار فعلاً متوقف شده است. به عنوان مثال پیگیری هایی برای ایجاد تشکل در شهرهای اراک، البرز، کرمان، لرستان (خرم آباد) انجام شده است اما این شهرها به دلایلی تاکنون موفق به ثبت تشکل یا تاسیس تشکل نشده اند و نتوانسته اند انتخابات را زیر نظر شورای هماهنگی برگزار کنند.

*سوال: لطفا در مورد کارگروه ماده ۵ توضیحاتی ارائه بدهید که تشکل ها برای عضویت در شورا چه اقداماتی را باید انجام دهند؟

*پاسخ: سه شیوه برای عضویت در شورای هماهنگی وجود دارد.

شیوه اول: تشکل های ثبت شده مانند اکثر تشکل هایی که در شورای هماهنگی عضو هستند. این تشکل ها در دهه ی ۷۰ و اواخر دهه ی ۷۰ از وزارت کشور مجوز دریافت کرده اند و بر اساس همان مجوز فعالیت می کنند. مانند تشکل تهران، اصفهان، مشهد، خراسان جنوبی، گیلان، قزوین، همدان، کردستان

شیوه دوم: هیات موسس هایی که توانستند موسس بودن خود را در وزارت کشور (استانداری و فرمانداری) ثبت کرده باشند. این تشکل ها به مدت ۶ ماه می توانند به عنوان هیات موسس عضو شورای هماهنگی باشند.

شیوه سوم: استناد به دو مقوله نامه ۷۸ و ۹۸ سازمان جهانی کار که در این مقوله نامه ها به صراحت آمده است که کشورها و دولت ها نمی توانند مانع تشکل یابی اصناف شوند و هر گروهی که طبق یک اساسنامه بر اساس هدف مشترکی جمع می شوند نه تنها نباید مانعی از طرف حاکمیت داشته باشند بلکه حاکمیت ها مکلف هستند برای سال های اولیه این تشکل ها کمک های مالی کنند و همچنین امکانات اولیه از قبیل دفتر و سایر امکانات را در اختیار این تشکل ها قرار دهند.

متأسفانه تاکنون ایران این مقوله نامه را امضا نکرده است. با وجود این که ایران جز کشورهای است که برای مدت ها در راس سازمان جهانی کار بوده اما تن به امضای این دو مقوله نامه نداده است.

به هر صورت این مقوله نامه در جهان پذیرفته شده است و اکثریت مطلق کشورها براساس این دو مقوله نامه حق تشکل یابی را به گروه ها و اصناف و احزاب داده اند. بر همان اساس به تشکل هایی که به علت سنگ اندازی های نیروهای امنیتی و یا وزارت کشور موفق به برگزاری انتخابات و فعالیت تشکیلاتی نمی شوند شورا تمهیداتی اندیشیده تا بتوانند زیر نظر شورای هماهنگی انتخابات برگزار کنند و به عضویت رسمی شورای هماهنگی در بیایند. پس به طور خلاصه سه دسته از تشکل ها می توانند به عضویت شورای هماهنگی در بیایند.

۱- هیات موسس هایی که ثبت شده اند.

۲- تشکل هایی که از قبل در وزارت کشور ثبت شده اند.

۳- تشکل هایی که انتخابات خود را زیر نظر شورای هماهنگی انجام می دهند.

*سوال: با تغییراتی که در اساسنامه شورا ایجاد شده اگر یک عده معلم در یک شهر بدون این که به فرمانداری درخواست ایجاد تشکل بدهند می توانند با هماهنگی شورای هماهنگی تشکیلات را ایجاد کنند و عضو شورای هماهنگی شوند؟

*پاسخ: اولویت این بوده که تشکل ها در ابتدا به فرمانداری ها اطلاع دهند که قصد تشکیل تشکل را دارند و اگر به هر دلیلی از طرف فرمانداری همکاری لازم انجام نشد زیر نظر شورای هماهنگی و با حضور نماینده ای از شورا انتخابات را برگزار کنند و به این صورت آن تشکل به رسمیت شناخته می شود.

*سوال: آیا از طرف شورا نماینده ای برای نظارت بر انتخابات شورا فرستاده می شود؟

*پاسخ: بله

*سوال: آیا شما در سال ۱۴۰۰ در انتخابات بیجار به عنوان نماینده شورای هماهنگی بودید؟

*پاسخ: بله. انتخابات بیجار به عنوان شعبه ای از کانون تهران برگزار شده بود. همان گونه که مستحضر هستید کانون تهران بر اساس اسنادنامه می تواند در سراسر ایران شعبه داشته باشد. همکاران بیجار با استفاده از همین پتانسیل ترجیح دادند در عوض این که شکل مستقل باشند به عنوان یک شعبه از تهران فعالیت خود را آغاز کند. انتخابات بیجار به خوبی برگزار شد، اما متأسفانه این دوستان هزینه های سختی را متحمل شدند و چون مصادف با زندان ما بود و کانون شناخته شده ای هم نبود آن گونه که باید از این دوستان حمایت نشد.

*سوال: در مجمع سال ۹۵ تغییراتی در اسنادنامه اتفاق افتاد و طبق آن شورای مرکزی تبدیل به هیات مدیره شد. لطفا توضیحی در این رابطه بدهید و همچنین بفرمایید که تصمیم گیری در شورا به چه صورت است؟
در مورد نقش مجمع عمومی و وظایف هیات مدیره و چگونگی انتخاب هیات مدیره و تفاوت هیات مدیره و شورای مرکزی نیز توضیحاتی ارائه دهید؟

*پاسخ: در ابتدا باید عنوان کنم آنچه در کتابت آمده با آنچه در واقعیت اتفاق افتاده کاملاً با هم متفاوت هستند.
شورای مرکزی برای تسریع روند فعالیت های شورای هماهنگی تاسیس شد. قرار بود که ۱۰ شکل به عنوان نمایندگان شورای هماهنگی در شورای مرکزی حضور داشته باشند و بازوی اجرایی شورا باشند، اما سرکوب هایی که در نیمه ی دوم دهه ی هشتاد اتفاق افتاد سبب شد عملاً شورای مرکزی جانشین شورای هماهنگی شود. به این نحو که شورای مرکزی تصمیمات را برعهده می گرفت و تنها یک مجمع در آن فاصله برگزار شده بود. ما بقی تصمیمات مطلقاً در اختیار شورای مرکزی بود و عملاً بقیه شکل هایی که در شورای هماهنگی بودند به هیچ گونه اظهار نظر واقعی دسترسی نداشتند. به صورتی که حتی شورای مرکزی تعیین اعضای این شورا را بر عهده گرفته بود. همچنین تعیین نماینده برای سازمان جهانی آموزش نیز توسط شورای مرکزی انجام می گرفت و عملاً تنها شورای مرکزی قدرت مطلق شورای هماهنگی بود. در سال ۹۵ تصمیم بر این گرفته شد که کماکان مجمع شورای هماهنگی یعنی شکل هایی که در این مجمع حضور پیدا می کنند بالاترین مرجع باشند.

با توجه به تعداد شکل هایی که در شورای هماهنگی حضور دارند تصمیم گرفته شد که تعداد شکل های عضو هیات مدیره به ۷ شکل تقلیل پیدا کند و مقرر شد این ۷ شکل با همان اختیارات شورای مرکزی ؛ اما در عمل نه با روندی که شورای مرکزی در پیش گرفته بود. یعنی این ۷ شکل تحت امر شورای هماهنگی باشند و به عنوان بازوی شورای هماهنگی فعالیت کنند. درمجامع شورای هماهنگی چه در جلسات حقیقی و مجازی شورای هماهنگی تصمیمات گرفته می شود و عملیاتی کردن این تصمیم ها بر عهده ی هیات مدیره است. به طور مثال شورای هماهنگی باید ابتدا به تجمع رای دهد و هیات مدیره روز؛ ساعت؛ زمان و تاریخ تجمع را تعیین کند، اگرچه این بالانس هیچ زمان صورت نگرفت. با تعیین هیات مدیره به جای شورای مرکزی متأسفانه این بار هیات مدیره تحت نظارت سخت گیرانه شورای هماهنگی نیز نتوانست آن گونه که باید و شاید فعالیت موثری از خود نشان دهد؛ زیرا

قالب تصمیمات درستی که در هیات مدیره گرفته می شود با چالش ها و موانعی در شورای هماهنگی مواجه می شود. البته این روند اشتباه است و بارها تذکر داده شد که اگر این چابک سازی را از دست برود و هر بار برای امری به مجمع شورا مراجعه شود قاعدتا کارها در زمان مناسب خود انجام نخواهد شد. باید عنوان کنم در این روند گاهی رای ها و نظرات به نفع هیات مدیره بوده اما غالب اوقات به نفع شورا در تغییر بوده است. اما آن چه که هست هیات مدیره آن چیزی نیست که از آن انتظار می رفت و این به آن منظور نیست که عملکرد هیات مدیره ضعیف است بلکه معنای آن اینست؛ که هنوز توجه کافی در شورای هماهنگی اتفاق نیفتاده است و اختلاف نظر وجود دارد.

*سوال: نکته ای هست که در سال ۸۰ شبکه های اجتماعی و مجازی وجود نداشت و این امر سبب شده بود که تشکل ها آن ارتباط نزدیکی که باید با هم داشته باشند را نداشتند.

*پاسخ: بله در دهه ۸۰ شبکه های مجازی به این گستردگی نبود و غالب تشکل ها از طریق ایمیل با هم در ارتباط بودند و خیلی از بیانیه ها از طریق ایمیل به امضا تشکل ها می رسید. گستردگی شبکه های اجتماعی از سال های اولیه ۹۰ این امکان را فراهم آورد که از این ابزار برای سهولت کار استفاده کنیم. البته به همان اندازه که استفاده بهینه از این شبکه ها سبب سهولت کار می شود به همان اندازه آسیب زایی هم داشته است. زیرا نیروهای امنیتی بیشتر از هر زمان با اشراف بر روی گوشی های اعضا توانستند ضربه های سنگین تری را به اعضا بزنند. در دورانی که شبکه های مجازی به گستردگی امروز نبود خیلی از تصمیمات در فضای بسته گرفته می شد. بر می گردیم به ادامه پاسخ به سوال در مورد نحوه تصمیم گیری در شورای هماهنگی. همان گونه که در اساسنامه به درستی ذکر شده بالاترین مرجع رسیدگی در هر شرایطی مجمع است حتی مجمع بالاتر از اساسنامه است؛ زیرا اساسنامه هم توسط مجمع می تواند تغییر کند و یا از ابتدا نوشته شود. در نتیجه اصلی ترین منبع ما مجمع شورای هماهنگی است و اگر تصمیمی توسط مجمع گرفته شود عملیاتی می شود. به طور مثال اگر در مجمع به لغو هیات مدیره رای داده شود حتما این کار انجام خواهد شد؛ اما راهکار اینست؛ هیات مدیره برای چابک سازی در دامنه ی مشخصی اختیارات تام داشته باشد تا بتواند سریع تر نسبت به بعضی موارد و اتفاقات واکنش مناسب داشته باشد. به طور مثال: یک بیانیه مناسبتی باید در زمان مناسب خود نگارش شود. هر چند در یک سال اخیر غالب بیانیه های مناسبتی در زمان مشخص خود نوشته شد. به عنوان مثال همین نوشتن بیانیه های مناسبتی از وظایف هیات مدیره است و توسط هیات مدیره تعیین می شود.

مثال دیگری که باید زد اینست که بررسی کارگروه ها و نظارت بر کار کارگروه ها و مسایل مالی شورا نیز از جمله وظایف هیات مدیره است. مگر این که در مجمع؛ شورا به این نتیجه برسد که این مورد آن گونه نیست که در هیات مدیره بررسی شود. در نهایت باید عرض کنم که تصمیمات کلان بر عهده ی شورای هماهنگی است.

*سوال: از سال ۹۸ که آخرین مجمع شورای هماهنگی در اصفهان برگزار شد تاکنون مجمعی برگزار نشده لطفا علت عدم برگزاری مجمع از آن تاریخ را شرح دهید؟

*سوال دوم: آیا شورا برای برگزاری مجمع نیاز به مجوز دارد یا خیر؟ آیا شورا برای گرفتن مجوز رجوع می کند؟

*پاسخ: مجامع شورای هماهنگی ۳ بار در طول سه سال متوالی در سال های ۹۶، ۹۷ و ۹۸ برگزار شد. بعد از سال ۹۸ بنا به اختلافاتی که در شورا بود مقرر شده بود بعد از مجمع اصفهان دوباره مجمع برگزار شود. آقایان بدای و قندی همان زمان برای برگزاری مجمع اقدام و شرایط لازم را فراهم کردند؛ اما متأسفانه برگزاری مجمع از طرف تشکل ها مورد استقبال واقع نشد. حتی تشکل هایی که معترض به نتایج مجمع سال ۹۸ بودند و تمایل زیادی به برگزاری مجدد مجمع داشتند از برگزاری دوباره مجمع استقبال نکردند.

در نهایت با شروع بیماری کرونا مواجه شدیم. به رغم بیماری کرونا دو فراخوان تجمع یکی در تهران و دیگری در شهر رضا داده شد. مقدمات تشکیل مجمع در تهران فراهم شد؛ اما در دور اول به علت به حد نصاب نرسیدن مجمع تشکیل نشد و در دور دوم با بازداشت جناب قندی مجمع تشکیل نشد. در شهر رضا نیز با بازداشت همکاران و برخوردهای سختگیرانه و تهدیدهای امنیتی باعث لغو مجمع شد. در حقیقت کرونا وعدم تمایل تشکل ها موانع برگزاری مجمع شورا بعد از سال ۹۸ بود.

متأسفانه بعد از سرکوب های ۱۴۰۱ مجالی برای برگزاری مجمع فراهم نشد. در حال حاضر تشکل هایی هستند که آماده برگزاری مجمع باشند؛ اما اکثریت شورا خواهان این هستند که با توجه به وجود شبکه های مجازی که امکان برقراری ارتباط دو سویه و رودررو را فراهم می کند و همچنین امکان شرکت در یک انتخابات کاملاً مشخص مانند تجربه ی موفق که همکاران مازندران و سنندج داشتند می تواند انتخابات مجمع بدون ایجاد مشکل و با حفظ امانتداری در فضای مجازی برگزار گردد.

در رابطه با نحوه برگزاری مجمع دو نظر در شورا وجود دارد. یک گروه خواهان برگزاری مجمع به صورت مجازی هستند و گروه دیگر خواهان برگزاری مجمع در فضای حقیقی هستند. با وجود این چالش و اختلاف نظر شورا در مدت ۶ ماهی که این موضوع مطرح شده به نتیجه ی مشخصی نرسیده است؛ اما تلاش جمعی برگزاری مجمع است.

*سوال: لطفا در مورد طیف بندی های داخل شورا و چگونگی آن توضیحاتی ارائه دهید؟ آیا شورا یکدست است و یا طیف بندی درون اعضا شورا وجود دارد؟ در ادامه لطفا توضیح دهید هر کدام از این طیف بندی ها چه سیاستی را پیگیری می کنند؟

*پاسخ: شورا حزب نیست. احزاب معمولاً حول و حوش یک مرامنامه جمع می شوند و قاعدتاً یک طیف فکری هستند؛ اما در شورای هماهنگی نه امروز و نه هیچ زمانی تک طیفی حاکم نبوده است و همیشه تعدد طیف ها را داشتیم. در بین اعضا شورا چپ؛ لیبرال؛ سلطنت طلب؛ اصلاح طلب و حتی اصولگرا دیده می شود. به عبارت دیگر در

شورا همه طیف وجود دارد مهم این است که تمام این طیف های فکری حول و حوش یک خواسته ی مشترک تجمیع می شوند. در شورا حتی تضارب آرا هست و این اختلاف عقیده گاهی به چالش های بسیار سخت منجر می شود. چه بسا این اختلاف عقاید منجر به کینه و عداوت اعضا شورا می شود.

باید عنوان کنم بخشی از این اختلاف عقیده و سلیقه به خاطر عدم تحمل یکدیگر و بخشی نیز ناشی از نگاه های مختلف اعضا است. در حقیقت ما هنوز آموزش کافی در مورد این که بتوانیم با گفتگو مسایل را حل و فصل کنیم نداشتیم. مورد بعد که باید ذکر کنم اینست که از اواسط دهه ی ۹۰ موضوع عدالت طلبی و عدالت خواهی در شورا پررنگ تر شده است. در حقیقت موضوعات جدیدی به جز مشکل معیشت از قبیل آموزش رایگان؛ مبارزه با ساختار ایدئولوژیک نظام آموزشی صورت پررنگ تری به خود گرفته اند. به عبارتی از سال ۱۴۰۰ به بعد همبستگی با سایر آحاد اجتماع نمود بیشتری داشته و از سایر سال ها پررنگ تر بوده است.

سال ها خط قرمز شورای هماهنگی ارتباط با سایر تشکل ها و صنوف بوده است. به طور مثال شورا هیچ گاه با تشکل های کارگری؛ دانشجویی و یا پرستاران بیانیه مشترک نداشت. هژمونی که جامعه بر شورا تحمیل کرد باعث شد نوع نگاه و آن خط قرمزی که حاکمیت برای شورا تعریف کرده بود و شورا نیز ناخودآگاه به آن تمکین کرده بود شکسته شود و این امر سبب شد شورا بعد از این تحول نسبت به اتفاقات جامعه واکنش نشان داد.

باید اذعان کرد این واکنش ها گاهی به جا و گاهی نابجا بوده. به هر حال اشخاص نمی توانند تعیین کننده آن باشند. زیرا نگاه اشخاص متفاوت است و این نیز به خوانش اشخاص مرتبط است. اما به هر روی این ارتباط با سایر اقشار هم تاثیرگذاری مثبت داشته و هم تاثیر منفی داشته است و باید این دو را در یک بالانس قرار دهیم تا به نقدهای موثری برسیم و به یک خروجی مشخص برای اذهان مختلف جامعه داشته باشیم. بعد از آن اذهان مردم می توانند به درستی قضاوت کنند که آیا ورود شورا به این مسائل به جنبش اجتماعی در حال شکل گیری، کمک کرده است یا آسیب زایی داشته است.

نکته دیگری که باید عنوان کنم اینست کانال شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان این فرصت را در اختیار همه قرار می دهد تا مخالفین و موافقین نظرات خود را بیان کنند تا کل ساختار به جمع بندی نهایی برسد و راهکار مناسب برای ادامه ی مسیر انتخاب شود. شورای هماهنگی عضو گیری نمی کند. شورای هماهنگی متشکل از تشکل های مختلف است. من عرض کردم ۲۴ تا تشکل در حال حاضر عضو شورای هماهنگی هستند. و البته تعدادی از تشکل هایی که عضو هستند اما فعالیتی ندارند، که این تعداد تا ۲۸ تشکل فعلا قابل ارتقا است. این تشکل ها هستند که باید عضو گیری کنند نه شورای هماهنگی. یعنی مثلا تشکل سنندج عضو گیری می کند، اعضای خود را تعیین می کند چون این ها در شورا با کل کشور ارتباط دارند. اما برای مسائل داخلی خودشان به صورت مستقل خارج از اراده شورا فعالیتشان را انجام می دهند و فعالیت هایی را که به صورت تکی انجام می دهند هیچ منافاتی با عضویتشان در شورای هماهنگی ندارد، مگر اینکه خلاف منافع شورا و دیگر تشکل ها باشد که آنهم قاعدتا با گفت و گو حل می شود. این یک، دو، تجمع ها از مواردی هستند که حتما باید شورای هماهنگی و کل تشکل ها شرکت

کنند اما صادقانه اش این است که تعدادی از تشکل ها معمولاً در بحث تجمعات چه برای رای مخالف چه برای رای موافق مشارکتی ندارند و در این گونه جلسات متأسفانه مثل یک رویه شده بعضی از تشکل ها غیبت می کنند و اما بر اساس یک قاعده ای که در شورا هست وقتی که ما حد نصاب شورای هماهنگی برای تشکیل جلسات انجام بشود و وقتی یعنی یک حد نصاب دو سوم اعضای شورا را داریم که می شود جلسه رسمی برگزار کرد و پنجاه به علاوه یک برای رای گیری می شود مجموع آراگاهی تعداد آرای موافق مثلاً تجمعات کمتر از نصف تعداد کل تشکل های شورای هماهنگی بوده است با این وجود تجمعات خیلی خیلی با شکوهی هم برگزار شده است. این را من شفاف تر بگویم مثلاً ۱۴ تشکل شرکت کردند با ۸ رای تجمع شورای هماهنگی مصوب شده است، همان هم به عنوان خروجی شورا رسانه ای شده و در سال ۱۴۰۱، ۱۴۰۰ اتفاقاً خیلی از تجمعاتی که انجام می شد با همین تعداد آرا بود، یعنی با یک رنج بین ۸ تا ۱۳ و ۱۴ تشکل رای موافق تجمع ها برگزار میشد. فکر کنم دو تا سالتون را جواب دادم، هم عضو گیری هم بحث تجمع، تجمع بر عهده هیات مدیره نیست بر عهده شورای هماهنگی است.

پرسش: من ۲ تا سوال داشتم، ۱- ما یک بحثی الان داریم که می گوید ما خواسته هایمان صنفی محض است حالا یا محض هم می گویند یا هم نمی گویند. گاهی وقتی در بیانیه هایی که صادر می کنیم در چالش هایی که ورود می کنیم، سطح خواسته های ما از سطح صنفی می رود بالاتر مثلاً یک دایره مدنی به آن اضاف می شود می توانیم بگوییم مثلاً سیاسی می شود که من با این موافق نیستم ولی خوب اصطلاح عموم است؛ می توانیم بگوییم که در شورا یک جاهایی با توجه به مستنداتی که الان خودتون هم مثلاً فرمودید: سطح خواسته ها از سطح خواسته های صنفی یک خورده بالا تر رفته و مدنی شده، سیاسی شده است،

و یک بحث دیگر هم دارم، خودمان می دانیم که ما روزهای از این سخت تر هم حتماً پیش رو خواهیم داشت، روزهایی که نیاز است بتوانیم بهترین تصمیمات را در کمترین فرصت زمانی بگیریم. مثلاً بیانیه ای که در حمایت از آقای رسول اف صادر شد؛ که واقعا بازتاب بسیار قشنگی داشت.

می خواستم بدانم با توجه به اینکه روز های سخت تری پیش رو داریم و شورا و خصوصاً تشکل های شورا هم تقریباً در سطحی نیستند که بگوییم نقد نیاز ندارند، یا ترمیم نیاز ندارند، به نظرتون در شرایط فعلی برای مواجهه شدن با روز های سخت پیش رو چه تغییراتی ما می توانیم در تشکل های عضو شورا ایجاد کنیم؟ یا اینکه شورا می تواند چه کارهایی انجام بدهد؟ که ما خطاهای گذشته را نداشته باشیم و بتوانیم در بهترین شرایط بهترین تصمیمات را بگیریم و هم جنبش معلمان را بتوانیم به جنبش توده های طبقاتی پیوند بدهیم و هم عقب نمانیم؟

***پاسخ:** در مورد شورای هماهنگی، من واقعیت را می خواهم شفاف بگویم. ما در شورای هماهنگی و در تشکل ها با پیری زیادی مواجه هستیم، این پیری نه فقط صرفاً سن و سال است، با تکرار شدن آدم ها در بیش از دو دهه از فعالیت صنفی خوب قاعدتاً ما شاهد تولید افکار جدیدی نیستیم. این یک واقعیت است که ما نمی توانیم آن را انکار کنیم. ببینید آمدن یک نسل خیلی تغییرات را ایجاد کرد. در دهه نود وقتی نسل جدیدی آمدند توانستند خیلی

تغییرات بنیادینی در جنبش صنفی معلمان ایجاد کنند. ما بیش از هر چیزی به آمدن چهره های جدید و نگاه های جدید در تشکل ها و شورای هماهنگی نیاز داریم. متأسفانه برای بعضی از افراد و تشکل ها شورای هماهنگی دیگر جنبه یک شورا را ندارد؛ بلکه جنبه یک تشکلی را دارد که در آن عضو هستند و تمام تمرکزشان درگیر همان شورای هماهنگی است، نه تشکل محلی و منطقه ای خودشان، که اتفاقاً تنها زمانی شورا موفق است که تشکل ها در مناطق خودشان موفق عمل بکنند و بتوانند با بدنه ارتباط عمیقی داشته باشند، خودشان را بازیابی کنند همان اتفاق مبارکی که دوستان سنندج در همین چند روز اخیر انجام دادند.

و هم چهره های جدیدی را وارد تشکل خودشان کردند و هم یک تجدید بیعتی با جامعه معلمان سنندج دادند، یا همان کاری که دوستان مازندرانی انجام دادند، شما دوستان مازندران را، رویکردشان را با سال هایی که چنین مجمعی را برگزار نکردند در نظر بگیرید، آن اختلاف عمیق مشخص می شود. مهم ترین راه، بازسازی تشکل هاست، بازسازی با برگزاری مجمع ممکن می شود، مجمع تشکل ها را به هر قیمتی می شود انجام داد کاری که در مریوان هم تا یکی، دو ماه آینده حتماً اتفاق خواهد افتاد و در بعضی از تشکل های دیگری که ما با آن ها در ارتباطیم این کار در حال انجام است. ولی متأسفانه در بعضی تشکل ها ما این رویکرد را نمی بینیم و سال هاست با یک چهره مواجهه می شویم. و خب قاعدتاً این چهره در یک سال، دو سال می تواند تمام افکار خودش را انتقال بدهد و بعد از آن باز تولید همان افکار است که خب قطعاً به بن بست می رسد. این امری گریز ناپذیر است که باید در شورا انجام شود.

بحث دیگری که مطرح است ورود شورا به مسائل غیر از معیشت معلمان است، ببینید: واقعیت این است که ساخت تشکل های صنفی معلمان و اساساً جنبش معلمان با سایر جنبش های هم سطح یک اختلاف عمیق دارد، و آن این است که ما با جامعه دانش آموزی سر و کار داریم، جامعه دانش آموزی که خود به خود مطالبات آن ها بخشی از مطالبات ما می شود. ما نمی توانیم نسبت به خواسته های دانش آموزانی که به کف خیابان آمدند بی تفاوت بمانیم و اگر این بی توجهی را داشته باشیم ما به یک تشکل زرد و بی خاصیت تبدیل می شویم.

ما نمی توانیم نسبت به اولیای دانش آموزان، نسبت به زندگی که خانواده های دانش آموزان ما درگیرش هستند بی توجه باشیم و این ها تماماً خطوط سیاسی است که خواسته و ناخواسته ما باید از آن ها رد بشویم چه بخواهیم، چه نخواهیم این موارد جنبش را مقداری عمیق تر می کند، همراهی این جنبش را با توده های اجتماعی عمیق تر می کند و واقعیت هم این است که جنبش های اجتماعی است که تاثیر خود را بر شورای هماهنگی می گذارد، نه شورای هماهنگی بر جنبشهای اجتماعی. یعنی ما پیشرو نیستیم، در واقع داریم پیروی می کنیم از جنبش هایی که در جامعه ما در حال اتفاق افتادن است، و اتفاق خواهد افتاد.

تنها کاری که می توانیم، همراهی با این جنبش هاست، و اگر ما این توهم برآیمان ایجاد شده که ما داریم جامعه را هدایت می کنیم، یک توهم اشتباهی است. تاثیر گذار هستیم؛ این قضیه نباید اشتباه شود، تاثیر گذار هستیم، همان طور که خود امنیتی ها خیلی بر این مسئله تمرکز داشتند که ما خیابان را برای جامعه عادی سازی کردیم. این یک رابطه دو سویه است بله ما در این قسمت حتماً تاثیر گذاری خودمان را داشته ایم اما در واقع اصل تاثیر پذیری ما از

خود جنبشی است که در جامعه همواره در حال اتفاق است، ما دیگر نمی توانیم به قبل از ژینا برگردیم، (باز هم می گویم اینها نظرات شخصی من است، نظر شورای هماهنگی نیست) ما نمی توانیم به قبل از ژینا برگردیم، ما نمی توانیم به اوایل دهه هشتاد برگردیم، چون بستر زمانی که ما در آن زندگی می کنیم بسیار متفاوت شده، سطح مطالباتی که همین امروز جامعه معلمان دارند با سطح مطالباتی که در دو دهه گذشته داشته اند بسیار متفاوت بوده است یا باید با این بستر ها همراهی کنیم یا اینکه همان رویه گذشته را ادامه بدهیم که خب من باز هم تاکید می کنم که آن رویه از نظر من یک تشکل زرد است نه یک جنبش اجتماعی.

پرسش: من سوالم این است که شما فرمودین که اگر اشتباه نگویم، در شورای هماهنگی ما از همه ی طیف ها و طیف های فکری داریم، ما حزب نیستیم که بخواهیم با یک مرامنامه خاصی در کنار هم قرار بگیریم. سوال اولم این است که از این که از همه ی طیف های فکری در شورای هماهنگی هستند، هدف چیست؟ به چه نتیجه ای تا حالا رسیده اید؟ بودن این طیف های فکری مختلف آیا بستر بهتری را فراهم کرده برای فعالیت ها یا خیر؟. یا مثلاً ما هدف مان این است که بگوییم ما چون ما داریم کار صنفی انجام می دهیم چنین است، الان بار ها در این خصوص صحبت شده که بالاخره کار ما صنفی است یا سیاسی. ولی حالا دیگر مسیر، خواهی، نخواهی به سمت کار های سیاسی رفته است، خب حالا بودن این طیف های فکری مختلف اصلاً ایده اش از کجا آمد؟ با چه هدفی بوده؟ چه دستاوردی داشته است؟

و سوالم دیگرم این است که تشکل هایی که در استان های مختلف تشکیل شده اند نحوه عضو گیری شان یعنی معیار شان برای عضو گیری چیست؟ یعنی هر معلمی بیاید و بگوید من می خواهم وارد این تشکل شوم، به او می گویند بفرما، یا معیار خاصی برای جذب افراد تشکل های مختلف دارند؟

و سوال دیگرم این است که شما می گوئید ما همراه شده ایم با جنبش های اجتماعی.

منظورتون این است که از اینکه همراه جنبش های اجتماعی هستیم، توانسته ایم تاثیر گذار باشیم، یا تاثیرگذار نباشیم؟ آیا این حرکت، حرکت مثبتی بوده؟ ناچار شدیم با آن ها همراه شویم؟، بستر جامعه ما را کشانده به این سمت، یا خودمان انتخاب کردیم که با جنبش های اجتماعی همراه شویم؟

پاسخ _ نظر: اول چرا طیف های مختلف در شورا هست؟ چون معلمان با نگاه های مختلف در کشور هستند یعنی از یک معلم لاییک تا یک معلم تند رو مذهبی در جامعه هست، و اینها هر کدامشان می توانند نماینده خودشان را در شورای هماهنگی داشته باشند. پس این تحت اراده ما نیست، ما قرار نیست یک هژمونی فکری را بر جامعه معلمان تحمیل بکنیم، بلکه این شورا برآمده از اراده ی جمعی از معلمان است که به تشکل یابی اعتقاد دارند. آن معلمان می روند و نماینده های خودشان را انتخاب می کنند و این نماینده هایشان در شورا نظراتشان را می دهند، رای هاشون را می دهند و بر اساس خرد جمعی که در شورا اتفاق می افتد به یک خروجی می رسیم. در نتیجه اصلاً هیچ محدودیتی در این قضیه نمی توانیم ایجاد بکنیم و این خوب باشد یا بد باشد، این واقعیت اجتماع ما است، یعنی

برخاسته از کلیتی است که در جامعه فکری معلمان هست و معلمان در واقع حضورشان را در شورا تجلی میدهند با نمایندگانی که انتخاب کردند. حالا بسته به شهر های مختلف، بسته به طیف هایی که در شهرهای مختلف شکل گرفته نگاه های مختلفی هم در شورای هماهنگی شکل می گیرد، حتی بسته به نماینده ای هم که تشکل به عنوان نماینده اش در شورای هماهنگی می فرستد باز هم طیف های فکری متفاوتی ایجاد می کند چون در خود آن تشکل ها هم حتما طیف های مختلف فکری هست که هر وقت نماینده از یک طیف خاصی می آید از یک نگاه خاصی می آید، خب سعی می کند جدای از اینکه باید در نهایت رای تشکلش را در شورا ارائه بکند ولی حداقل در گفت و گو هایش آن خط فکری خودش را پیش می برد.

بحث عضو گیری را که مطرح فرمودین خب هر کسی که معلم باشد طبق اساسنامه اکثر تشکل ها، هر کسی که معلم باشد حالا چه معلم غیر انتفاعی، چه معلم حق التدریس، چه معلم رسمی و چه بازنشسته فرهنگی می تواند عضو آن تشکل باشد و برای عضویت کافی است به اساسنامه آن پایبند باشد و در تشکل حق عضویت ماهانه خود را بپردازد و در فراخوان هایی که تشکل ها می دهند همراهی بکند. البته این الزام هم نیست، چنین الزامی را حداقل در ساختار تشکیلاتی این روزهای جامعه ایران نمی توانیم بر معلمان عضو تحمیل کنیم.

اما در بحث همراهی همان طور که عرض کردم همراهی با سایر جنبش های اجتماعی یک چیزی دو سویه است یعنی این نیست که یک طرفه، تحت اراده شورای هماهنگی بوده باشد، تحت اراده فعالین صنفی باشد یا تحت اراده جامعه باشد، نه این یک رابطه دو سویه است. ما انتخاب کرده ایم که همراهی بکنیم اما هژمونی که خود جنبش های اجتماعی در جامعه داشتند می تواند شورای هماهنگی را هم وادار به واکنش های مناسب نسبت به اتفاقاتی که در کشور می افتد داشته باشد و این یک چیز کاملا بدیهی هم است.

هر چند که همیشه سر اینکه این مرز تا کجاست اختلاف نظر بوده و این اختلاف نظر همه ادامه خواهد داشت. یک مرزی است که ما هنوز نتوانسته ایم یک تعریف مشخص و دقیقی از آن داشته باشیم و شاید هم درست تر آن این باشد که هیچ وقت این مرز خیلی خط کشیده شده، مشخص نشود که بنا به شرایطی که تشکل ها در هر مقطع زمانی خواهند داشت بتوانند آن خط را جابه جا کنند.

پرسش: در مورد نحوه ثبت تشکل ها اگر درست متوجه شده باشم، فرمودید که سه شکل وجود دارد که شکل سوم آن با توجه به آن مانع تراشی های نیرو های امنیتی موفق به اخذ مجوز نشده اند اما ارجاع دادند و استناد دادند به مقاله نامه ای که گویا جمهوری اسلامی هم امضا نکرده است. این خب یک دریچه ای در ذهن من باز کرد که خب ما هم آیا می توانیم چنین کاری را در حوزه فعالیت های دانشجویی انجام دهیم؟ با توجه به همین سنگ اندازی هایی که در مسیر ثبت و انتخابات جدید تشکل هایی که هست، حالا سوالم این است که الان چند مورد از تشکل ها دارید که به همین شیوه توانسته اند فعالیت بکنند؟ مورد بیجار را مثال زدید که خب متوجه شدم با آن ها برخورد شد. اما به جز بیجار چند مورد دیگر داشته اید که توانسته اند تشکل شان را، راه بیندازند و فعالیت کنند؟

پاسخ: در همان اواخر دهه ۷۰، وقتی ایران به آی ال او پیوست، و سعی کرد که مفاد نامه ها را اجرایی کند، راهی

برای تشکل یابی باز شد و هزاران تشکل در این کشور شکل گرفت. خیلی از تشکل ها فقط از مواهب مالی اش برخوردار شدند، خیلی از تشکل ها فقط نام بودند، چند نفری هیات موسس که پول هایی را هم از استانداری ها و وزارت کشور در آن مقطع دریافت می کردند. و هنوز هم در پی دی اف وزارت کشور به نام تشکل های ثبت شده، اسمشان هست، این بر اساس همان تفاهم نامه ای هست که جمهوری اسلامی تن به امضای آن نداده اما آن را اجرایی کرد. خب به محض اینکه تشکل های واقعی شکل گرفت، چه تشکل های کارگری و چه تشکل های معلمین و اعتراضاتی شکل داده شد، سعی کردند این ساختار را با مانع تراشی هایی که در مقابلش داشتند و محدود کردن و ساختن تشکل های موازی به بیراهه ببرند. دولت احمدی نژاد الگوی جدیدی را بازتولید کرد. هزاران ان جی او جدید را شکل داد اما نه با آن تعریف تشکل هایی که در دوران خاتمی شکل گرفته بودند، یعنی ماده ۱۰ احزاب که آن ها مجوز تشکل یابی را می دادند. این ان جی او ها (که چندین مورد بودند) تحت اداره وزارت خانه هایی مثل وزارت کار و تامین اجتماعی، سازمان بهزیستی، وزارت کشاورزی ... شکل گرفت.

که خب بعضی از آن ها مدت ها فعالیت موثر داشتند و بعضی از آن ها همان تشکل های زردی بودند که خب همه ما شاهد حضورشان بودیم. اما بر اساس همان مقاوله نامه بسیاری از تشکل های در این کشور شکل گرفت مثلاً یکی از نمونه های خیلی مشهور و نامی شان کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری بود که سال ها فعالیت گسترده ای در سطح کشور داشتند، بسیاری از تشکل های کارگری بر اساس همان مقاوله نامه ها شکل گرفتند، هرگز مجوزشان را از وزارت کشور نگرفتند بلکه مجوزشان را از بدنه ای گرفتند که با آن ها همراهی کردند. مهم اراده ای است که آن بدنه در همراهی با تشکل ها دارد. وقتی عده ای مشخص با هر تعداد اراده کنند که تشکل خودشان را بسازند، اگر چه جمهوری اسلامی این را غیر قانونی می داند اما چون حمایت گروهی را دارد تا حدود زیادی می تواند جای پای خود را محکم کند و سال ها هم فعالیت خود را ادامه بدهد.

همین الان تمام تشکل های کارگری به جز انجمن های صنفی ساختمان این کارگران ساختمانی که مجوز شان را از وزارت کار گرفتند و در واقع تعدیل شدند به بیمه، یعنی تنها کاری که می کنند کارگران ساختمانی را به اداره بیمه معرفی می کنند و یک رانت جدیدی را شکل دادند به جز اینها دیگر هیچ کدام از تشکل های کارگری مجوز ندارند ولی هنوز هم فعالیت می کنند و در قبال آن هزینه هایی به آنها تحمیل شده و آن هزینه ها را می پردازند.

چه بچه های هفت تپه چه بچه های سندیکای اتوبوس رانی، چه بچه های اتحادیه کارگران، اینها تشکل هایی هستند که سال هاست بدون مجوز دارند به فعالیت خود ادامه می دهند و البته جنبش های .. هم غالباً بدون آنکه مجوزی را از وزارت کشور یا دانشگاه ها دریافت کرده باشند، در این سال ها فعالیت دانشجویی خود را ادامه داده اند. کما اینکه خب بعضی از آن تشکل هایی که بر مبنای مجوز های قبلی هم فعالیت کردند، بدون آنکه مجوزشان تمدید بشود کماکان دارند به فعالیت خود ادامه می دهند. در شورای هماهنگی هم همین اتفاق افتاده، مجوز هیچ کدام از تشکل ها از سال ۹۷ به بعد تمدید نشده و کماکان دارند فعالیت های خودشان را ادامه می دهند تا آن ساختار تشکیلاتی را دارند.

پاسخ دیگر به ماجرای تشکل بیجار:

من یک توضیح بدهم، بیجار در واقع بعد از برگزاری مجمع خود دچار مشکل نشد تقریباً یک سال و نیم بعد در جریان جنبش ژینا بود که برخورد هایی با آن شکل گرفت.

سوال: من متوجه توضیحات شما شدم که گفتین که ما سعی کردیم از همه ی طیف های فکری معلمان بیاوریم ولی این را متوجه نشدم که بودن این طیف های مختلف فکری چه در شورای هماهنگی، چه در تشکل ها چه تاثیر مثبتی گذاشته در این حرکتی که شروع شده و اینکه آیا از همان ابتدای تشکیل تشکل های معلمان و یا شورای هماهنگی این ارتباط با تشکل های دیگر مثل تشکل های کارگری و دانشجویی هم جزء اولویت ها بوده یا نه بعد از این اتفاقات ۱۴۰۱ افتاد چنین اولویتی اضافه شد که با تشکل های دیگر هم ارتباط برقرار کنیم و بتوانیم با آن ها هم این کار را به صورت گروهی با توجه به بهتر بودن این کار ها به صورت جمعی، ادامه دهیم؟
از ابتدا در دستور کار بود یا بعد از تحولات ۱۴۰۱ چنین ایده ای شکل گرفت؟

پاسخ: اولاً ما طیف های مختلف را نیاوردیم، اما اینها برآمده از طیف های مختلفی هستند که در میان معلمان هستند. یعنی معلمان خودشان نگاه های مختلفی دارند، علاقه های فکری متفاوتی دادند، خب قاعدتاً انتخاب هایشان هم انتخاب های متفاوتی هست، وقتی یک هیات مدیره در یک تشکلی شکل می گیرد هر کدام از اعضای هیات مدیره می توانند نماینده یکی از طیفی هایی باشند که به آن ها رای دادند و انتخابشان کردند که نمایندگی فکر آن ها را بکنند. ببینید ما امروز در شورای هماهنگی مثال دارم عرض می کنم تمام تلاشمان هست که به آن نگاه ، به ایدئولوژیکی است که حاکمیت بر مدارس دارد تحمیل می کند اما هم زمان ممکن است یک روزی فعالیت صنفی به سمتی سوق داده بشود که به آن ایدئولوژی مد نظر یکی از طیف هایی که آن زمان هژمونی پیدا می کند بر شورای هماهنگی در مدارس القا بکند پس این بنا به زمان و مناسبتی است که ما در آن قرار گرفته ایم، این مطالبه مطرح می شود.

یعنی مطالبه ها در زمان های مختلف حتماً متفاوت خواهد بود.

در مورد سوال دومتون ببینید از ابتدا در اساسنامه بعضی از تشکل ها ، حالا من به صورت خاص من اسم می برم، در اساسنامه تشکل تهران همبستگی با سایر اقشار اجتماع بوده است یعنی یکی از اهداف شکل گیری تشکل های صنفی معلمان، همبستگی با سایر اقشار جامعه است و این همبستگی می تواند یک دامنه وسیعی را برای ما باز بکند اما خب همان طور که قبل از این عرض کردم خط قرمز حاکمیت در ابتدای دهه ۸۰ و در سال های ۹۰ این بود که هیچ پیوندی بین تشکل های صنفی مختلف شکل نگیرد، ما بر عکس تمام کشور های دنیا که کنفدراسیون دارند، اتحادیه دارند، یعنی اتحادیه اصناف های مختلف مثلاً معلمان ، پرستاران، کارگران صنعتی، کارگران ساختمانی اتحادیه های مختلفی دارند و همه اینها در یک کنفدراسیون بزرگ تر و کنفدراسیون ها در یک اتحادیه جهانی

که الان به عنوان اتحادیه جهانی کار هست ، که بسیاری از کنفدراسیون های کشور های مختلف در این اتحادیه تجمیع شده اند، هست. اما در ایران سعی شده که حتی اتحادیه های سراسری هم نداشته باشیم چه برسد به اینکه شکل کنفدراسیونی بگیرد.

نظر : در بین کارگران و دانشجویان حالا بصورت خاص اگر بخواهم طیفی را اسم ببرم که سعی کرده اند این همبستگی با یکدیگر را ایجاد کنند از میان تشکل های صنفی معلمان قطعاً انجمن صنفی معلمان مریوان اولین تشکلی بود که در همان دهه ۸۰ به مناسبت یکم می بیانیه مشترکی در جهت خواسته های مشترک مزد بگیران ، نه صرفاً معلمان یا کارگران ، که بصورت عام بیانیه ی مشترکی با خبازان داد ، بیانیه ای مشترک برای مطالبات و خواسته های مشترک مزد بگیران نه صرفاً معلمان نه صرفاً کارگران بلکه بصورت عام (مزد بگیران) بیانیه ای را در سال ۹۰ ما داشتیم بعدها هم گاهی این اتفاقات افتاده مثلاً مواقعی سندیکای اتوبوسرانی ، اتحادیه کارگران هفت تپه و کارگران نفت جنوب این ها بیانیه مشترکی با بعضی از اعضای تشکل های عضو شورای هماهنگی داشتند مثلاً سه چهارتا از تشکل های معلمی با سه چهار تا از تشکل های کارگری با هم به این امر اقدام نموده اند ، اما در سال ۱۴۰۰ در یک می شورای هماهنگی تصمیم گرفت به اینکه فراخوان بدهد برای همه ی کارگران و به مناسبت یک می فراخوان داد که مورد غضب حاکمیت قرار گرفت و به شدت جامعه معلمان و فعالین صنفی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند به صورتی که در مقطعی ۱۵۰ معلم با هم در بازداشت بودند اتفاقی که هیچ وقت در کشور تا آن زمان نیفتاده بود یعنی این کار آنقدر برای حاکمیت آزاردهنده بود، هرچند که این فراخوان شورای هماهنگی ، فراخوانی رو به عامه ی جامعه نبود فقط از آنها خواسته بود که حمایت کنند نه اینکه در اعتراضات شرکت کنند ولی باز هم با چنین واکنش وحشتناکی روبرو شد در هر صورت ما چاره ای نداریم جز اینکه با درایت بیشتر به این سمت حرکت بکنیم و طوری آن همبستگی را محکم تر انجام بدهیم که با هزینه ی کمتر مواجه بشویم البته اینکه ما کار را محتاطانه و کم هزینه یا اینکه جسورانه و پرهزینه انجام بدهیم ، حالا کدامش بهتر است این را باید بعداً مورد بررسی قرار بدهیم که چگونه به این سمتی که کشورهای قبل از ما رفتند برویم این به نظر من سرنوشت گریز ناپذیری است که در انتظار ماست.

نظر : سلام خدمت دوستان چند موضوع که قصد داشتم در مورد آنها صحبت کنم دوستان دیگر اشاراتی داشتند و صحبت کردند سر همین مسئله ی گرایشات سیاسی مختلف با این طیف های مختلفی که مشخصاً تو شورا هستید من مدعی نیستم که دقیقاً چنین منظوری دارند من می خواهم باب بحث را باز کنم سر این موضوع من فکر می کنم به چیزی مثل انجمن صنفی یا تشکل معلمان و یا معلمان یا اتحادیه سندیکا یا هر چیزی، یا شکل یک تشکل توده ای به حساب می آید یعنی یک شکل توده ای عمومی فراگیر از تمامی گروه های مختلف و افکار گرایش های مختلفی که توی آن صنف خاص وجود دارد دقیقاً و مشخصاً گرایشات سیاسی گوناگون در بدنه ی معلمان وجود دارد ولی آیا ولی آیا ما باید گرایشات سیاسی را بیاوریم داخل این تشکل ها یا نه می شود سر این موضوع صحبت کرد ما یک اصول مشترک را میتونیم تعریف کنیم اصول مشخص حالا هم صنفی ، معیشتی و هم اصول دموکراتیک که یک اجماع سر آن وجود دارد چرا این مهم است چون به نظر می رسد اگر این نباشد همین مثلاً شما طیف چپ را در

نظر بگیرید یا مثلاً گرایش‌ها را در نظر بگیرید مثلاً چپ محور مقاومتی هم وجود دارد چپ رادیکال هم وجود دارد چپ میانه هم وجود دارد شما وقتی این را قبول می‌کنید بله من با هر گرایش سیاسی خودم در این تشکل هستم آیا این فضا را عادی نمی‌کنیم به رفتن به فرقه گرایی و محفل گرایی و آیا مثلاً می‌شود در نهایت اینجوری نگاه کرد که خب اگه بلوک فاشیستی دوره‌ای قدرتش خیلی زیاد شود این تشکل‌های توده‌ای دموکراتیک، مثلاً معلمان را در قبضه خودشان بگیرند این توجیه نمی‌شود، این نکته مهمی است یعنی می‌خواهم بگویم که یک سری از این تشکل‌ها، تشکل‌های مشخصاً عمومی و توده‌ای هستند به این معنا که نمی‌شود این را پذیرفت که من با گرایش سیاسی خودم بیایم و با آن هویت خودم را در آنجا معرفی کنم من با معلم ناسیونالیست یا معلم لیبرال یا معلم مذهبی و معلم چپی حول یک سری اصول مشترک که می‌تواند بسته به آرایش نیروها و توازن قوا در جامعه تغییر بکند سر این موضوع بحثی نیست ولی این را بایستی به نظرم تا یک حد قابل توجیه بپذیریم اما این یک موضوع که مایلیم سرش صحبت میشود در این بحث ارتقا با گروه‌های دیگر هم نیازمند یک تطبیق تئوریک رویشان روشن‌تری هست یعنی نباید صرفاً مسئله را به مسئله عاطفی داشته و روشن‌تر این ماجرا چی هست سر وضعیت همین صورت بندی اقتصادی اجتماعی که درونش هستیم که در مقیاس ایران چه در مقیاس جهانی بر این اساس باید به این نتیجه برسیم که صرف خواسته‌های اکنون خواسته‌های اکونومیستی اکو یک گروه خاص یا مثلاً خواسته‌های غیر اکونومیستی هم بدون پیوند با جنبش‌های دیگر چندان نمی‌تواند مثلاً تحقق عملی پیدا کند یا مثلاً اینکه به تعبیر مارکس صحبت می‌کند که در آلمان هیچ مطالبه جزئی نیست که بدون مطالبات آن امر کلی بتواند امکان پذیر باشد بر این اساس است که می‌شود پیوند میان بخش‌های مختلف را توجیه کرد یا نه به یک شکل دیگر وقتی ما در مورد پیکره‌ی کار جمعی صحبت می‌کنیم یا به تعبیر بحث‌های تئوریک جدید در مورد تولید زیستی سیاسی صحبت می‌کنیم که همان که همان تولید زندگی است پیوند درونی بین این بخش‌های مختلف جامعه مطرح می‌شود و بر این اساس می‌شود بر ضرورت پیوند بین این بخش‌های مختلف تاکید کرد این بحث من جواب این است که یک جوری مبنای تئوریک مشخص‌تری شاید لازم باشد برای دفاع کردن از این پیوندها.

پاسخ: ببینید در کل تشکل‌های صنفی بر پایه یک اساسنامه مدون شکل گرفته است و فعالیت در این حوزه غالباً با تفاسیر مختلفی همراه است. البته باید این نکته عرض شود که اساسنامه وحی منزل نیست و قابل تغییر است تحت اراده جمعی شورا، مثلاً شورای هماهنگی یا هر مجمع دیگری، اساسنامه می‌تواند دستخوش تغییراتی باشد. یعنی می‌توان یک مواردی را اصلاح کرد، تفسیر کرد یا حوزه‌اش را گسترش داد یا محدودتر کرد مطابق با مناسبت‌های تاریخی که بر ما تحمیل می‌شود فعالیت‌هایی که در شورای هماهنگی و اساسنامه‌ی تشکل‌ها در سطح خیلی گسترده تعریف شده که اعضا و مدیران تشکل‌ها می‌توانند مطابق علایق و سلیق خودشان و مناسب بودن بسترهای مختلف اجتماعی در جامعه حاکم می‌شود مطالبات خود را که در هر صورت صنفی است، من یادم است که در جایی قبلاً مطرح کرده بودم که مرز مشترکی میان دنیای سیاست و دنیای صنف نمی‌تونیم مشخصاً تعریف کنیم چون گستره‌ی این دوتا بحدی است که واقعاً نمی‌شود محدودیتی برای آن مشخص کنیم مصداق آن تفسیری که آورده بودم این بود که ما اگر مطالبه‌مان این باشد که درصدی از بودجه نظامی تغییر شود و به امر آموزش و

پرورش اختصاص یابد این یک خواسته صنفی است اما ناخواسته ما با طرح این مطلب ما پا در دنیای برهنه سیاست گذاشته‌ایم بخواییم یا نخواهیم ما در واقع وارد دنیای سیاست شده ایم این هست ، حتی گاهی پا در دنیای برهنه ی کودکان هم می گذارد وقتی وارد چنین مقوله هایی می شود ما نمی توانیم محدوده مشخص کنیم که صنفی است یا وارد حوزه سیاسی شده ایم اما من باز هم تاکید می کنم که در دهه ی هشتاد عملاً تشکلهای صنفی روی یکی از گرایش هایی که در کشور است به صورت مشخص با دنیای اصلاح طلب ها هماهنگی داشته اند و این قابل کتمان نیست

و این قابل کتمان نیست بنا به اکثریتی که آن زمان شورای هماهنگی و تشکلهای داشتند حالا چه به صورت شخصی و گاهی به صورت تشکیلاتی عملاً همراهی کردند با یکی از جریانات سیاسی کشور، اما خوشبختانه از دهه ۹۰ این بسیار بسیار کم رنگ تر شده و اگر بوده یا شخصی بوده و یا با انتقادات تند سایر فعالان صنفی مواجه بوده است فعالیت صنفی هدفش کسب قدرت نیست و این متمایز است با آن جریانات سیاسی امیدوارم که قسمتی از فرمایشات شما را جواب داده باشم.

نظر : سلام مجدد . ببخشید توضیحی می خواستم بدهم بعضی دوستان اشاره کردند سلاقی متفاوت و دیدگاه های مختلف همکاران در تشکل را ، یک موردی که تجربه خودم بوده اتفاقاً این ها افرادی را که مذهبی هستند و وارد تشکلهای می شوند یا در فراخوان ها شرکت می کنند این ها خیلی حساسیت نشان می دهند حتی این ها روی تجمع قم خیلی حساس بودند من شنیدم با صراحت گفتند که این ها مذهبیان را مذهبی ها را دارند فریب می دهند فریب می دهند شما باید حواستان باشد به نظر به نظر من این یک حسن است و حکومت از آن می ترسد و دوست دارد گروه خاصی مثلاً چپ ها یا به تعبیر آنها کمونیست ها باشند این ها دچار خطر بیشتری احساس خطر بیشتری می کنند و این یک حسن است برای تشکلهای نه ضعف سپاس نظر دوستان یک مشکل جدی که در فعالیت های صنفی با آن مواجه هستیم مثلاً برای یک مطالبه استانی و کاملاً مشخص مانند نفی خصوصی سازی در امر آموزش و پرورش مطرح می شود امروز به یک مطالبه عمومی تبدیل شده است زمانی با اتهامات گوناگون حتی کمونیست بودن روبرو می شدند البته کمونیست بودن به نظر من عیب نیست و حتی یک حسن اما با این اندیشه های گوناگون امنیتی خیلی از دوستان زیر ضرب قرار در حالی که این امر یک خواسته انسانی است و خواسته همه انسان هایی است که روش آگاهی داشته باشند نقدهای شپش را نقد می کنند نگاه ها را نقد می کنند این نگاه های موثریست که می تواند پیشرفت جنبش کمک کند اما زدن ننگ لنگ با آدم ها نتیجه اش بازداشت های زیر فشار قرار گرفتن هاست اشتباهیست که کسانی ناخواسته انجام می دهند و کسانی که آمدن انجام می دهند با این دوستان این ها یک سبک خاصی را پیش می برند باید متوجه چنین انگ هایی باشند به اعضای شورا زده می شود در صورتی که تمام آن نگاه ها نگاه هایی پاک است ه جامعه معلمان داده بازتابش می دهد و ممکن است مطابق سلاقی ما نباشد اما محدودیتی هم با سلاقی صنایع صنایع نیست اگر صداشان نمی شود علتش این است که خاص کار خاصی انجام نداده اند که بخواهند بازتابش بدهند ببخشید می خواستم این را یادآوری کنم.

نظر : سلام مجدد من می خواستم جواب خانم را بدهم من اگر سوالی کردم در خصوص وجود طیف های مختلف ،

منظورم این بود که از بودن این طیف‌های مختلف چه برداشتی شده و چه دستاوردی داشته است نه اینکه چرا هستند یکی از محافظه‌کارترین گروه‌ها معلم‌ها هستند حالا علت این امر چیست ان بحثی مفصل هست . این سوال بنده صرفاً سوال بود و جنبه ی انتقادی و اعتراضی نداشت.

سوال:

آیا آمار کمی از تعداد اعضای شورا در دست هست یعنی شورا چه مقدار از معلمان را بصورت کمی نمایندگی می‌کند اگر دارید این چقدر است ؟ و اگر نداریم دلیلش چیست؟

پاسخ:

شورا جامعه ی معلمان را نمایندگی نمی‌کند بلکه تشکل های عضو خودش را نمایندگی می‌کند این تشکل‌ها هستند که هر کدام نمایندگی بخشی از جامعه معلمان هستند در نتیجه این آمار باید توسط تشکل‌ها ارائه شود. اما واقعیت این است بخاطر محدودیت هایی که تحمیل گردیده این امر ممکن نشده است که کارت شناسایی صادر بشود یا حق عضویتی بصورت ماهانه پرداخت گردد این کاریست که در این شرایط فعلاً امکانش نیست مثلاً در تشکل مطبوع من خیلی از دوستان هستند که حق عضویت پرداخت نمی‌کنند به صورت خیلی محکم هم عضو تشکل‌ها هستند اما خیلی از دوستان هستند که حق عضویت می‌دهند اما عضو نیستند، این فرصت را در واقع از ما سلب کرده اند برعکس دهه ی ۸۰ که می‌شد در خیلی از تشکل‌های کشور حق عضویتی که انجمن های صنفی یا کانون‌های صنفی از معلمان می‌گرفتند مستقیماً از فیش حقوقشان کسر می‌کردند و به حساب تشکل‌ها واریز می‌کردند این اتفاق در خیلی از تشکل های کشور می افتاد در ابتدای دهه ی هشتاد آنجا یک جامعه آماری کامل مشخصی داشتیم بحث دیگر بحث کف خیابان است از به خیابان آمدن معلم ها هم نمی‌توانیم اعلام کنیم که چه مقدار از آنها عضو شورای معلمان هستند و برای اطاعت از دستور شورا به خیابان آمدند حتی بر اساس آن هم نمی‌شود اظهار نظر کرد، اما می‌شود گفت که شورا نمایندگی آن بخشی از معلمان را می‌کند که به فراخوانش اهمیت می‌دهند حالا چه لبیک بگویند یا نه ولی پیگیری می‌کنند اما امکان ثبت اطلاعات اعضای شورای هماهنگی در حال حاضر وجود ندارد. و فکر نمی‌کنم به این زودی چنین امری امکان پذیر باشد.

نظر:

من نکته‌ای را می‌خواستم در خصوص صحبت‌های خانم.... مطرح کردند عرض کنم نکته ای که چند سال پیش مرا درگیر کرده بود به ویژه زندان هم بهش فکر می‌کردم و بعد از اینکه از زندان آزاد شدم هم به آن فکر می‌کردم و آن اینکه تشکل‌های صنفی معلمان بر اساس یک گونه آزمون و خطا تا الان به جلو رفته یعنی طیف‌های مختلفی آمدند اثرات مختلفی داشتند نظرات مختلفی داشتند مثلاً کانون تهران سال ۹۵ توی اساسنامه خودش بحث دفاع از آموزش رایگان را آورده قاعداً اگر معلمی الان بخواهد عضو کانون تهران بشود یا به اساسنامه پایبند باشد

همچنان که آقای گفتند نمی‌تواند با آموزش رایگان مخالف باشد مگر آنچه اساسنامه را دوباره تغییر بدهند ولی آنچه که برای خود من مطرح است این است که ما چهارچوب گفتمانی نداریم و این چهارچوب گفتمانی لزوماً به

معنای ایدئولوژی خاصی نیست یعنی یک چهارچوب گفتمانی که هدایتگر مجموعه باشد و بتواند یک چتری را ایجاد بکند برای تشکلهایی که عضو مجموعه هستند این اختلافاتی که بروز می‌کند مثلاً در خصوص نحوه بیانیه‌ها یا ادبیاتی که به کار برده می‌شود یا بعضاً سر موارد مختلف فکر می‌کنم این برداشت من بوده است که این امر ناشی از فقدان چهارچوب گفتمانی است که اگر این چهارچوب ایجاد شود می‌تواند این اختلاف‌ها را کمتر کند بنده در توی این مدتی که با بسیاری از معلمان مصاحبه داشتم می‌توانم بگویم به جرات عدالت اجتماعی به معنای وسیع خودش یعنی دفاع از عدالت اجتماعی معنای وسیع خودش نه لزوماً به معنای حالا چپ مارکسیستی که در تشکلهای ما جا افتاده است به این معنی که اکثر تشکلهای و افرادی که عضو آنها هستند دارای چنان باوری هستند حالا می‌خواستم بفرمایید که اگر این چارچوب گفتمانی انجام بشود اگر ایجاد شود یا مثلاً یک پروتکل کلی ایجاد شود این پروتکل فارغ از آن اساسنامه است چون اساسنامه به کلیات می‌پردازد و وارد جزئیات نمیشود آیا می‌تواند به مجموعه کمک کند یا می‌تواند برای بعضی اساس نظرات بعضی دوستان خطرات دگماتیسم را به مجموعه تحمیل کند؟

پاسخ: ما تجربه‌ی تشکل‌یابی مان خیلی محدود است بصورت خیلی محدود در دوره‌ی امر تشکل‌یابی بوده است و حدوداً ۲۰ سال است که ما داریم امر تشکل‌یابی را پیگیری می‌کنیم یعنی کلاً به صورت فعالین صنفی و یک تفاوت عمیق ساختاری در تشکل‌یابی در ایران با کشورهای اروپایی هست اخیراً ما مراداتی مثلاً با اتحادیه‌ی کارگران انگلیس، اتحادیه‌ی کارگران هلند، آلمان، فرانسه، کانادا حتی فیلیپین، کره‌ی جنوبی و غیره داشتیم می‌بینیم که یک تفاوت ساختاری عمیق بین این‌ها هست مثال ساده عرض می‌کنم در آلمان یک تشکل صنفی همراهی می‌کند یک معلم را در بستن قرارداد با مدرسه یا آموزش و پرورش از حقوقش می‌تواند شخصی دفاع می‌کند و امکاناتی برای این قضیه در اختیارش هست، هم امکانات مالی در اختیارش هست هم دولت‌ها تا حدودی مکلف هستند که به خواسته‌های این اتحادیه‌ها تمکین بکنند ما در ایران کار ساختاری مان قسمت جنبشی‌اش پررنگ‌تر است اما قسمت مبارزاتی‌اش پررنگ‌تر است یعنی پررنگ‌تر است از کار سندیکایی روتینی که در کشورهای مختلف در حال انجام هست و یک تفاوت عمیقی داریم هم به لحاظ شبکه‌سازی هم به لحاظ سازماندهی و هم به لحاظ محتوایی، اما آنچه که شما می‌فرمایید تدوین یک آیین‌نامه‌ی بسیط و گسترده می‌تواند کمک‌هایی بکند در عین حال محدودیت‌های بسیار عمیقی را ایجاد می‌کند برای طیف‌های بعدی که در همان شورای هماهنگی می‌خواهند به فعالیت‌شان ادامه دهند من باز تأکید می‌کنم، این فعالیت‌ها به مقتضیات زمان است، به مقتضیات مناسبت‌هایی است که پیش می‌آید این چون حالت سیالی دارد و هر بار ممکن است به یک طرفی شیب پیدا کرده و در آن طرف پررنگ باشد من تصویر عمیقی ندارم از اینکه بتوانیم با یک چارچوب گسترده بتوانیم این را مبسوط بکنیم و از خطا خالیش بکنیم اما برای انجام کار مراجعه به خرد جمعی باشد می‌توانیم قواعد و چارچوبی را تنظیم بکنیم که همان آیین‌نامه‌ی اجرایی اساسنامه‌ی شورای هماهنگی است که می‌تواند نکات مشخصی را با یک تصویر مشخص‌تری در دسترس ما بگذارد و ضمن اینکه محدودیت‌هایی را ایجاد نکند برای عدم تکرورهای، برای عدم سوء استفاده‌ها بگونه‌ای باید باشد که محدودیت‌های گسترده‌ای را ایجاد نکند که به طرف

سوال : اشاره کردید به اتحادیه ، اتحادیه‌های کشورهای خارجی من آخرین سوالم این است که شما جزو آن طیفی هستید که موافق ارتباط با سندیکاها و اتحادیه‌های معلمان یا کارگری‌های خارج از کشور ، هستید فکر می‌کنید این سطح از ارتباطات آیا کمک کننده است؟ اگر کمک کننده است چه کمک‌هایی می‌تواند داشته باشد؟ و اگر آسیب زاست ، به نظرتان چطوری می‌شود عمل کرد که میزان این آسیب‌ها کاهش یابد؟

جواب : ببینید شورا در مقاطع مختلف واکنش‌های عجیبی نسبت به مسائل داشته است به عنوان مثال در سال ۹۴ برای اولین بار ilo رسماً از شورای هماهنگی خواست به عضویت ilo دربیاید ilo سازمان جهانی کار است و برای ما بالاترین مرجع است در کل دنیا ، خوب با اینکه شورای اسلامی کار عضو ilo است به عنوان نهاد رسمی جمهوری اسلامی ، جمهوری اسلامی در این سال‌ها تمام تلاش خودش را کرده و موفق هم بوده است نمایندگان خود را آنجا اعزام کند ما نتوانستیم به عضویت آنجا در بیاییم با مخالفت شورا مواجه شد حتما خودتان حضور ذهن دارید در آن سال‌ها با مخالفت طیفی از شورا مواجه شد و ما نتوانستیم حرفمان را ilo از بزنیم که شاید اگر ما حضور داشتیم و می‌توانستیم ارتباط مناسبی با کشورهای عضو ilo برقرار کنیم قدم خیلی موثری را برای امر تشکل یابی در ایران برمی‌داشتیم به نظر من اشتباه بود که شورا نتوانست خودش را به این عضویت در بیاورد و نقش خودش را در رساندن پیام طیف‌های مختلف صنفی ایران در ilo داشته باشد خوب مثال دارم عرض می‌کنم که واکنش‌های ما چه بوده است حاکمیت مطلقاً دوست ندارد که ما عضو ilo باشیم ، یا عضو ای‌آی. شاید بیش از نود و نه درصد معلم‌ها ندانند که ما اتحادیه‌ی جهانی کار را داریم و قاعدتاً باید عضو آن اتحادیه باشیم و الان هم بستری نیست که این را در شورا مطرح کنیم اما سندیکاها هیچ کدام غیر رسمی نیستند آن سندیکاهایی که ما با آنها تماس گرفتیم همه‌ی شان عضو Ei هستند عضو اتحادیه جهانی کار هستند سندیکاهای اصلی آن کشورها هستند .حالا اتحادیه‌ی معلمان انگلیس اتحادیه‌ی معلمان کره‌ی جنوبی این‌ها همه‌ی شان اتحادیه‌های رسمی هستند و طبیعی است که شورای هماهنگی با آنها تبادل تجربه بکند در عین حال هم حمایت آنها را برای تحمیل خواسته‌هایش داشته باشد مثال عینی عرض می‌کنم در دوره‌ی قیام ژینا در تهران بزرگ به شدت افراد شکنجه می‌شدند این را من با چشم خود می‌دیدم تا حدی که چاقو به شکم زندانی زده بودند نه باتوم نه مشت ، نه ساچمه ، بلکه چاقو به شکم زندانی زده بودند نه به یک جای بدنش بلکه به چندین جا ، مثل لات‌های حرفه‌ای که خط می‌اندازند ، بدن آدم‌ها را اینطوری کرده بودند و هر کدام را به بازجویی می‌بردند به شدت شکنجه می‌کردند و وقتی قطعنامه‌ی حقوق بشر علیه ایران صادر شد و به شدت ایران بازخواست شد صد درصد از آن شکنجه‌ها عقب نشینی کردند از شکنجه‌ی متهمان دیگر خبری نبود دیگر از کتک کاری زندانی‌ها خبری نبود ، زندان بزرگ تهران را به یک بازداشتگاه جمعی بدون قاعده تبدیل کرده بودند که سازمان زندان‌ها در آن هیچ نظارتی نداشتند ، همان قطعنامه که علیه ایران صادر شد ایران را مجبور به عقب نشینی کرد آیا ما نباید از اهرم‌های فشاری که خودشان هم می‌دانند و روی این موضوع تاکید می‌کردند که شما می‌خواهید با آن ارتباط‌ها اهرم فشار علیه جمهوری اسلامی

درست کنید بلکه آنها درست می‌گفتند یکی از اهداف ما علاوه بر کسب تجربه از کار سندیکایی آنها ایجاد اهرم فشار علیه یک حاکمیت تمامیت خواه است و ما ناچاریم به این هستیم . همین چند روز دیگر چند تا از سندیکاهای معلم ها در سوئیس جمع می‌شوند همین فردا چند تا از سندیکاهای مختلف جهان در کره جنوبی جمع می‌شوند این اتفاقی است که هر روز در کل دنیا می‌افتد ما هم به عنوان بخشی از مردم دنیا باید این ارتباطات را حفظ کنیم ما هم خواسته‌های مشترکی داریم مثلاً همین کاری که اخیراً شکایتی در حمایت از امر تشکل یابی و معلمان زندانی و کارگران زندانی انجام شده همان کاری بود که از جمهوری اسلامی خواسته Ai و ituc در ilo ثبت شده و احتمالاً سندیکاهای دیگری بهش اضافه می‌شوند و این اهرم فشاریست که ما باید داشته باشیم تا بتوانیم از خودمان حمایت کنیم یکی از راه‌های موثر حتماً در بدایت امر هزینه‌های اضافه تری را هم تحمیل می‌کند اما در نهایت ما را قدرتمند می‌کند به قول یکی از اندیشمندان چیزی که ما را نکشد قدرتمندمان می‌کند و حقیقتاً هم ، همین اتفاق می‌افتد اگر ما بتوانیم مدبرانه از این مرحله عبور کنیم و این کار ما را به قدرتی می‌رساند که آسیب پذیری مان را کمتر می‌کند.

سوال : فکر نمی‌کنید این کار بدنه ی معلمان ها را از ما دور می‌کند؟

پاسخ : این یک جنگ واقعی است ما یک حاکمیتی داریم که با تمام ترفندهایی که در اختیار دارد مثل سناریوسازی ، مثل اعترافات اجباری، مثل کلیپ درست کردن‌های کذایی ، این‌ها اهرم‌هایی است که حاکمیت دارد و ایجاد خبرهای کذایی و ما هم آلترناتیو خودمان را باید داشته باشیم حالا این یک جنگی هست که میزان فکور بودن ما، میزان توانستن ما و شکل دادن اتحاد می‌تواند ما را در موقعیت بهتری قرار بدهد و یا برعکس در موقعیت بدتری، ما را شکننده‌تر بکند چه بسا کلاً ما را محو بکند اینجا این ما هستیم که به عنوان فعالین صنفی باید حرفه‌ای عمل بکنیم یعنی در برابر کاری که حاکمیت برای ما می‌کند آلترناتیو خودمان را داشته باشیم عقب نشینی هم در مواقعی لازم است اما در نهایت وقتی ما به یک نکته می‌رسیم برای مقطعی عقب نشینی خواهیم داشت ، اما مقطع بعدی یک قدم جلوتر خواهیم رفت این را هم در نظر بگیرید که جنبش معلمان در این ۲۰ سال فراز و فرود زیادی داشته است اما همه ی این فراز ها از فرازهای قبلی بالاتر بوده و همه فرودهایش از فرودهای قبلی باز هم بالاتر بوده فرود عمیق‌تری نداشتیم فرودهامان نسبت به فرودهای قبلی کم‌رنگ‌تر بوده اگر ما کلیت جنبش را در نظر بگیریم موفق عمل کرده‌ایم اشتباه ما این است که این را به صورت یک خط مبدا تا مقصد در نظر نگرفته‌ایم بلکه همیشه در مقاطع خاصی در نظر می‌گیریم ما نسبت به ۱۴۰۱ بسیار ضعیف شدیم ولی نسبت به ۸۹ بسیار قوی شده‌ایم نسبت به ۹۵ بسیار قوی‌تر شده‌ایم امروز که در اوج ضعف هم هستیم نسبت به تمام دوران افول مان در دوران‌های گذشته در موقعیت برتری هستیم این اتفاقیست که افتاده است ما وقتی جای پای خودمان را محکم می‌کنیم حداقل این است که دوباره آنجا برمی‌گردیم عقب‌تر بر نمی‌گردیم.